

بیدل شناسان

سید احسن الظفر*

میرزا عبدالقادر بیدل* (۱۱۳۳-۱۰۵۴ هـ/۱۷۲۰-۱۶۴۴ م) یکی از معروف‌ترین گویندگان پارسی‌گوی هند به‌شمار می‌رود که کلام او مرزهای شبه قاره هند را پشت سر گذاشته به‌رخی از قسمت‌های آسیا مثل افغانستان، ازبکستان، تاجیکستان و ترکستان سفر کرده و بیش از میهن خود آن‌جا قبول عام به‌دست آورده است.

بیدل شناسان هندوستان و پاکستان

اگر بیانات تذکره‌نگاران را به‌کنار گذاریم در فهرست بیدل‌شناسان معروف هندی میرزا اسدالله خان غالب (۱۸۶۹-۱۷۹۷ م) نخستین گوینده و نویسنده‌ای است که بیدل را در شعر و ادب اردو و فارسی خود معرفی کرد. بنده این موضوع را در مقاله خود به‌عنوان «آبتگ اسد مین نغمه بیدل» به‌طور مشروح مورد بحث و بررسی قرار داده است.

-
- * دانشیار بازنشسته فارسی دانشگاه لکهنو، هند.
 - * علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 - * بیدل، شاعر پارسی‌گوی بسیار معروف شبه قاره هند که آثار منظوم و متورس، حتی امروز در هند و پاکستان و افغانستان و آسیای مرکزی خوانندگان فراوان دارد و دوستدارانش برای خواندن اشعار وی و بحث درباره آن، جلسات «بیدل‌خوانی» تشکیل می‌دهند، همچنین که سال‌هاست در ایران «شاهنامه‌خوانی» و «مثنوی‌خوانی» داریم. در سال‌های اخیر در ایران، برای معرفی بیدل و سبک اشعارش کوشش‌هایی به‌عمل آمده است که از آن‌جمله است انتشار کتاب «شاعر آینه‌ها»، بررسی سبک هندی و شعر بیدل، تألیف استاد محمّد رضا شفیعی کدکنی. ولی ایرانیان به‌طور کلی به‌شعر بیدل رغبتی ندارند در درجه اول به‌علت کثرت کاربرد استعارات دور از ذهن و نیز نازک خیالی‌های فوق‌العاده شاعر، همچنان‌که اشاره گردید. شاعری معروف است - اگرچه در حد فردوس و مولانا جلال‌الدین و حافظ - ولی بلافاصله پس از آنان قرار می‌گیرد. چنین شاعری را باید شناخت.
 - ۱. مثنوی باد مخالف، مطبوعه نولکشور، ص ۹۸.

و همین گفتار تحت عنوان «تأثیر بیدل بر غالب» در فارسی در مجله دانش، اسلام آباد، شماره ۵۱ به چاپ رسیده است.

خلاصه کلام در این مورد این است که غالب در پانزده سالگی یعنی در سال ۱۸۱۲ تا ۱۸۶۵ م. از بیدل نام برده و از او پیروی کرده و گاهی او را محیط بی ساحل، قلمز فیض، صاحب جاه و دستگاه قرار داده و گاهی در میان جاده نشناسان و کج رفتاران شمرده^۱. در مکاتیب اردوی خود بیانات او در مورد بیدل هم تناقض فاحشی دارد و در عین حال نقل شعری یا مصرعی

احمد شوکت: در دارالخلافة طهران
در نصاب فارسی فوق لیسانس،
نکات بیدل شامل است.

به مناسبت گوناگون یا ارائه آن به طور شهادت و سند برای کسانی که می خواهند سخنان غالب و بیدل هر دو را مورد بررسی مقایسه ای قرار دهند، موجب افزایش حیرانی و سرگشتگی و کشمکش های ذهنی می شود. ضدگویی غالب تا چه حد است، می توان از این حدس زد که در جایی می گوید که کلامش عاری از لطف است^۲ و در جای دیگر می گوید که از شعر بیدل لذت می برم^۳، جایی می گوید که از دارالضرب شاهی بیرون است^۴ و در جای دیگر استشهاد همپایه، فردوسی قرار داده می گوید:

«از میان متأخرین عبدالقادر بیدل می گوید»^۵.

بنابراین می توان گفت که نقش های عمیق سخنان بیدل که در ژرفای ذهن و اندیشه غالب نفوذ کرده بود با همه تلاش های پیگیری برای کنار گذاردن آنها، او نتوانست

۱- دیباچه کلیات بیدل، چاپ نولکشور، ص ۵۵۲

۲- خطوط غالب، ج ۱، ص ۵۹۴ (ناصرعلی بیدل اورغنمیت، ان کی فارسی کیا).

۳- همان، ج ۲، ص ۶۲۷، بیدل کا شعر مجھ کو مزادیتا ہے
نه شام ما را سحر نویدی نه صبح ما را دم سبیدی جو حاصل ماست ناامیدی، غبار دنیا به فرق عقبی

۴- همان، ج ۲، ص ۶۱۴، دارالضرب شاهی کا سگھ نہیں ہے نکال باہر ہے

۵- همان ج ۲، ص ۴۷، اوریہ جو قبلہ اہل سخن فردوسی علیہ الرحمہ کی یہاں آیا ہے: معبران کسی را و پرگز معبر، مجاز ہے، امر ہے ہم اور تعدیہ بھی، متأخرین میں سے بھی عبدالقادر بیدل کہتا ہے: ہمیر ای سرکش ناپاک تا یکدم بیابایی.

خودش را از چنگ بیدل رها کند و «رنگ بهار ایجادی بیدل» را بر «جاده ناشناسی کجَر فتاری او» اولویت داد.

از این رو می‌توان گفت که غالب، بیدل را در میان دانشمندان و نویسندگان اردو فارسی معرفی کرد، به‌ویژه غالب‌شناسان را وادار کرد تا خصائص کلام بیدل را هرچند بیشتر مورد بررسی دقیق قرار دهند. و از این‌جا سلسله بررسی مقایسه‌ای بین سخن غالب و بیدل آغاز شد و چند تن از نویسندگان معروف و برجسته در این زمینه گفتارهای ارزنده نوشته انتشار دادند که نام‌شان به‌قرار زیر است:

- ۱- غالب اور بیدل، عابد علی عابد، نئی تحریرین، شماره ۱، مطبوعه لاهور.
- ۲- غالب اور بیدل، پروفیسور حمید احمد خان، همایون، جنوری-مارچ ۱۹۳۸ م.
- ۳- غالب اور بیدل، نیاز فتحپوری، نگار، جنوری-فروری ۱۹۵۷ م.
- ۴- غالب اور بیدل، دکتر عبدالغنی، ادبیات چکوال، ۱۹۶۰ م.
- ۵- بیدل اور غالب، جگن نات آزاد، غالب‌نامه، ژانویه ۱۹۹۸ م.
- ۶- غالب اور بیدل، پروفیسور نثار احمد فاروقی، مقاله‌هایی که در کنفرانس بین‌المللی بیدل در دهلی در سال ۲۰۰۳ م قرائت شده.
- ۷- بیدل اور غالب، پروفیسور خلیق انجم.
- ۸- بیدل اور غالب، پروفیسور تنویر احمد علوی.
- ۹- بیدل اور غالب، پروفیسور قمر غفار.
- ۱۰- تأثیر بیدل بر غالب، دکتر سید احسن‌الظفر، دانش، اسلام‌آباد، شماره ۵۱، به‌علاوه شبلی نعمانی، محمّد حسین آزاد، الطاف حسین حالی، یگانه چنگیز قاضی عبدالودود، غلام رسول مهر، آل احمد سرور، احتشام حسین، خلیل‌الرحمن اعظمی یوسف حسین خان و رشید احمد صدیقی و بسیاری دیگر از غالب‌شناسان هستند این بحث را ادامه دادند و هم‌اکنون ادامه می‌دهند. ترجمه برخی از عقایدشان ایر ذکر کرده می‌شود.

پروفیسور حمید احمد خان در گفتار خود تحت «غالب اور بیدل» یک برر مقایسه‌ای بین سخنان هر دو شاعر کرده است. خلاصه‌اش این است که غالب چه‌چگونه در ده سالگی میرزا بیدل را استاد روحانی خود قرار داده، سبک بیدل دارای

ویژگی‌هایی است و بازتاب این خصوصیات تا چه اندازه در سخنان غالب یافته می‌شود. نیز از لحاظ معانی چه ارزش‌های مشترک یا ممتاز بین غالب و بیدل موجود است؟ این بحث در دو بخش نوشته شده است.^۱

عابد علی عابد می‌نویسد:

“احساسات و تمکین و وقار خود در دل غالب به‌اوج خود رسیده بود، لذا در عقیده او انسان و گوینده معیار تنها کسی می‌توانست شود که بی‌نیاز از مدح سلاطین و وزراء است. در شخص بیدل، غالب آن هنرمند معیار و گوینده و متفکر را دید که در وجودش ایده‌آل و زنده بود. این است که غالب چون بیدل را ستایش می‌کند به‌راستی غالبی را ستایش می‌کند که او نتوانست بشود و آرزومند آن بود. علت دیگر شیفتگی غالب به‌بیدل به‌سبب شعر بیدل و هماهنگی با فکر و اندیشه‌های او بستگی دارد. بیدل از دیدگاه‌های مختلف فکر می‌کند و در ترکیبات و واژه‌های خود اشاره‌های مخفی می‌کند.”^۲

دکتر عبدالغنی می‌نویسد:

“غالب روی دو مثنوی خطی بیدل طور معرفت و محیط اعظم که در کتابخانه دانشگاه پنجاب نگهداری می‌شود دو شعر نوشته که نشان‌دهنده این است که گاهی این دو مثنوی مال او بوده است و هم این‌که مطالعه دقیق این مثنوی‌ها در نوزده سالگی کرده تحت تأثیر اندیشه‌های بیدل قرار گرفته است. این دو شعر به‌قرار زیر هستند:

از این صحیفه به‌نوعی ظهور معرفت است

که ذره ذره چراغان طور معرفت است

*

هر حبیبی را که موجش گل کند جام جم است

آب حیوان آب جویی از محیط اعظم است

۱. همایون، لاهور، ژانویه ۱۹۳۸ م، ص ۸۳.

۲. نئی تحریرین، شماره ۱ (به‌حواله روح بیدل، ص ۳).

لذا از حیث احساس زیباییشناسی، حسن بیان، معنی آفرینی و اندیشه‌ها تأثیر بیدل بر غالب در سراسر زندگی‌اش پا برجا ماند و این تأثیر چیزی است که هیچ یک از نویسندگان منصف نمی‌تواند آن را انکار کند.^۱

نیاز فصحپوری که از جمله نویسندگان برجسته و سردبیر مجله نگار بود، می‌نویسد:

“شیوه‌ای که در آن بیدل مقصود دشوار خود را اظهار می‌دهد ارزش آن هنگامی

معلوم می‌شود که گوینده دیگری تلاش می‌کند تا از آن پیروی کند. سخنگوتر و سخن فهم‌تر از غالب کیست ولی در سبک بیدل ریخته گفتن برایش همانند قیامت شد ولی چون غالب به زبان فارسی کاملاً آشنا بود لذا در بسیاری از موارد از

اقبال لاهوری نسخه خطی‌ای از دیوان بیدل داشته که هم‌اکنون را مورد مطالعه قرار داده و یادداشت‌هایی بر آن نوشته بود، اما اکنون از بین رفته.

چراغ بیدل کسب نور کرده است و تا اندازه در آن توفیق یافته است.”^۲

در جای دیگر می‌نویسد:

“آشنایی غالب به شعر و ادب فارسی و ذکاوت و ذهانت او آنقدر موجب افتخارش بود که به مشکل گوینده‌ای را به خاطر می‌آورد ولی جدت طرازی و معنی آفرینی بیدل او را آنقدر تحت تأثیر قرار داد که بالاخره تلاش کرد از او تقلید کند. اما ذوق شاعرانه‌اش رهنمون شد که در آن توفیق نخواهد یافت. علت عدم توفیق غالب آن است که او آن زمینه‌ای را ایجاد نکرد که تخیل بیدل را به بار بیاورد. بیدل نه تنها فلسفه تکوین را در نظر داشت بلکه ربط میان خالق و مخلوق، وسعت و پهنای بیکران طبیعت، مظاهر و آثار آن، جستجوی محدود و ناموقت خود و در آخر وحدت‌الوجود که نتیجه این جور تلاش‌ها است. غالب سهواً می‌خواست این رنگ بیدل را بر شعر فارسی مادی و تغزل مادی و

۱. روح بیدل، مطبوعه مجلس ترقی ادب، لاهور، ص ۱۳۷.

۲. نگار، پاکستان، ژانویه فوریه ۱۹۵۸ م، ص ۸۳.

بر ماجرای حسن و عشق منطبق کند که در این جهان بر گوشت و پوست انسانی صورت می‌بندد لذا آنچه او نوشت از کیفیتی عاری ماند که نزد بیدل یافته می‌شود و چون ذوق شاعرانه غالب پایه بلند داشت لذا او این خامی را بالاخره خودش حس کرد.^۱

جگن نات آزاد می‌نویسد:

"غالب چون در سخنان خود از بیدل نام می‌برد او هیچ‌گاه نمی‌خواست از پیشگاه بیدل اندیشه‌های او را به‌عاریت گیرد، بلکه او تحت تأثیر سحر نغمه بیدل، شوخی نغمه بیدل، طرز بیدل، رنگ بهار ایجاد بیدل و حسن فطرت بیدل قرار گرفته است و بر آن جان می‌افشاند، نه بر آن کیفیت جلالی و جمالی که ناشی از به‌هم‌آمیزی فکر و فلسفه و سبک می‌شود بلکه بر حسن اظهار بیدل و واژه‌ها و ترکیب‌های او که غالب تا آخر زندگی خود نتوانست از آن خودداری کند."^۲

یاس یگانه چنگیزی می‌نویسد:

"در همین کشور هند گوینده‌ای جلیل‌القدر و بلندپایه‌ای گذشته است که در برابر او غالب بیش از یک طفل مکتب ارزشی ندارد. نه تنها از دریای فیض او خیلی‌ها بهره‌برداری کرده‌اند بلکه از خزینش بسیاری از کالاها سرقت کرده در کیسه خود انداخته‌اند. آن گوینده عبارت است از میرزا بیدل علیه‌الرحمه که کلیاتش اقیانوسی است از حقایق و معارف. این غالب‌شناسان و تحصیل‌یافتگان گمراه هوش و استعدادی ندارند و نه توفیقی که سخنان وی را مطالعه کنند و پایه ادبی او را ارزیابی کنند."^۳

شبللی نعمانی که از نویسندگان چیره‌دست و معتقدان معروف زبان فارسی محسوب

می‌شود، می‌نویسد:

۱. نگار، پاکستان، ژانویه- فوریه ۱۹۵۸ م، ص ۱۰۳.

۲. غالب‌نامه، دهلی‌نو، ژانویه ۱۹۷۶ م، ص ۱۷۶.

۳. نقوش، لاهور، غالب نمبر، فوریه ۱۹۶۹ م.

«جلال اسیر، زلالی، شوکت بخاری، بیدل و ناصر علی و غیره دیوان‌های مشتمل بر مطالب مربوط به گل و بلبل تهیه کردند و شاعری را «چمنستان خیال» ساختند. اینان به‌واقعات و مشاهدات دست نیافتند و جهانی بوقلمون و رنگارنگ از خیال‌ها ایجاد کردند. به‌طور مثال میرزا بیدل می‌گوید:

تبسم که به‌خون بهار تیغ کشید که خنده بر لب گل نیم بسمل افتاده‌ست
اصل خیال همین قدر است که تبسم معشوق خوش‌آیندتر از کیفیت گل نیم
شگفته است. این مطلب را بدین قرار اظهار داده است که تبسم قاتلی است و
برای خونریزی بهار تیغ کشیده است ولی ضربه‌اش بر خنده گل افتاده و خنده
گل نیم بسمل شده است. عدم تعادل که در این تخیل وجود دارد به‌علت
استعاراتی است چون خون‌بهار و تیغ تبسم و بسمل شدن خنده گل که از جمله
استعارات دور از کار است.^۱

الطاف حسین حالی که یکی از نویسندگان و منتقدان معروف اردو و فارسی است

می‌نویسد:

«غالب سخنان بیدل را از همان ایام طفولیت مورد مطالعه قرار داده بود لذا
شیوه‌ای که بیدل در فارسی اختراع نموده بود، میرزا غالب از آن در شعر اردو
پیروی می‌کرد چنان‌که خودش می‌گوید:

طرز بیدل میں ریختے لکھنا اسداللہ خان قیامت ہے^۲

غالب اگرچه پیروی از زبان و شیوه بیدل و پیروان وی را کاملاً ترک گفته بود و
در این زمینه او از شیوه اهل زبان حتی سرمویی تجاوز نمی‌کرد ولی در اندیشه‌های
وی ویژگی «بیدلیت» تا مدت دراز باقی مانده.^۳

محمد حسین آزاد (م: ۱۹۱۰م) که از جمله نویسندگان و منتقدان اردو و فارسی

محسوب می‌شود، می‌نویسد:

۱. انتخابات شبلی، مطبوعه معارف پریس، ۱۹۸۲ م، ص ۵۴-۴۸.

۲. ترجمه: ای اسدالله خان متخلص به‌غالب! در شعر اردو که آن را ریخته هم می‌گویند از شیوه بیدل پیروی کردن قیامت یعنی خیلی مشکل است.

۳. حالی پانی‌پتی، مولوی الطاف حسین: یادگار غالب، شانتی پریس، اله‌آباد، ۱۹۷۷ م، ص ۱۹۶.

«سخنان ایشان تنها کاربرد استعاره و خیال محض است و رنگ تصوف دارد. با آن‌که پرگوست نظم و نثر با کمال قدرت می‌نویسد و مضامین باریک و دقیق آن قدر بیان می‌کند. پی بردن به معنی اکثر اشعارش خیلی مشکل است ولی اهل ترکستان او را مثل مولانا روم به دیده احترام می‌نگرند. چون سخنان اهل زبان مبتنی بر فصاحت است، لذا اهل ایران او را نمی‌پسندند. چون به دست استاد چیره دست تربیت نیافته که او را به راه راست رهنمون کند لذا ناتربیت یافته ماند»^۱.

احمد حسن شوکت یکی از نویسندگان معروف میروت و سردبیر مجله شحنة بودند. ایشان در سال ۱۹۰۵ م شرحی از «نکات بیدل» به نام «حل نکات بیدل» نوشتند. ترجمه در یادداشت می‌نویسد:

«مولانا عبدالقادر بیدل از جمله گروه صوفیه محسوب می‌شود، سخنانش مشتمل بر گهرهای عرفان و حدة الوجود است. نامبرده در هنر گویندگی صاحب سبک جدید بوده، از میان گویندگان قدیم و جدید فارسی هیچ کس در نازک‌خیالی همپایه او نیست و تا امروز کسی نکات بیدل را شرح نکرده. در دارالخلافة طهران در نصاب فارسی فوق لیسانس نکات بیدل شامل است. شاید آن‌جا شرح آن وجود نه داشته، ولی در هند از نظر بنده نگذشته است چون دانشمندان بزرگ در پی بردن به دقایق و رموز نکات بیدل حیران و سرگذشته ماندند، لذا بنده مثل کلیات اردوی غالب دهلوی و قصاید شیروانی [شروانی] خاقانی نکات بیدل را کاملاً حل کردم. مولانا بیدل هم اهل کمال بود و من هم از جذبۀ توفیق بارقه الهی در حل نکات کاری را انجام دادم که نظیری ندارد»^۲.

علامة اقبال لاهوری (۱۸۷۷-۱۹۳۸ م)، پس از غالب، گوینده و نویسنده دیگری است که سخنان بیدل را مورد بررسی دقیق قرار داده است. او از همان آغاز پختگی فکر

آزاد دهلوی، شمس‌العلماء مولانا محمد حسین: نگارستان فارس، عاکف بکدپو، دہلی، ۱۹۹۲ م، ص ۱۷۸.

حل نکات بیدل، (زنده یادگار دوام) احمد حسن شوکت، مطبوعه شوکت‌المطابع شحنة هند میروت، ۱۹۰۵ م،

خود تا اواخر ایام، شعر بیدل و اندیشه‌های فکرائیگز وی مورد مطالعه قرار داده و در جاهای مختلف از شعر گرفته تا مکاتیب و یادداشتی از بیدل نام برده. در یکی از نامه‌های خود می‌نویسد:

«می‌توان شهادتی ارائه کرد که معاصران داخلی و خارجی بیدل در فهمیدن دیدگاه و زندگانش کوتاهی کرده‌اند، و در نامه دیگری می‌نویسد: در امر تشبیه

از حیث کارکرد نیروی واهمه شیوه بیدل و غنی درست‌تر معلوم می‌شود. در نامه‌ای دیگر اصطلاح «نوابالیدن» را که در شعر رموز بین خودی به‌قوار زیر به‌کار برده است: تا نوای یک اذان بالیده است (رموز بین خودی).

از سخنان بیدل استناد می‌کند که گفته است:

تا چند ببالد نفس اندود نوایم (بیدل)^۱.

در مجموعه سخنان اردوی خود به نام بانگ درا در سال ۱۹۰۸ م. انتشار داده شعری گفته تحت «مذهب». این‌جا بیدل را «مرشد کامل» قرار داده می‌گوید:

کهنای مگر بهیسه فلسفه زندگی کچه اور مجه پر کیا بهیسه مرشد کامل نه راز فاش^۲
اساس علوم جدیده بر محسوسات است در صورتی که بیدل می‌گوید:
با هر کمال اندکی آشفستگی خوش است هر چند عقل کل شده‌ای بی‌جنون مباش^۳

۱. اقبالنامه، حصه اول، ص ۸۶-۳-۹۲.

۲. ترجمه: مرشد کامل یعنی بیدل این راز را بر من فاش کرده است که فلسفه زندگی آن‌طور نیست که پیر فلسفه غربی که شاید عبارت است از شوپنهاور و دیگران گفته‌اند: که کسانی که در پی جستجوی هستی غایب هستند به‌راستی نادانند و مذهب عبارت است از جنون.

۳. کلیات اقبال (بانگ درا)، اقبال، ص ۱۹۹.

غلام یاسین خان نیازی در مواردی با بیانات تذکره‌نگاران اختلاف کرده است. مثلاً ماجراهای مربوط به پهلوانی بیدل که خوشگو و علی ابراهیم خان خلیل در تذکره‌های خود ذکر کرده‌اند را انکار کرده، حتی کیفیت عصابش به نام «نولاسی» را مورد انتقاد شدید قرار داده و آن را مبنی بر اغراق دانسته است. همچنین خوردن شراب و تنگ را غلط دانسته زیرا در محیط اعظم اشعاری زیادی در مذمت شراب وجود دارد.

در مجموعه سخنان اردوی دیگری به نام ضرب کلیم تحت عنوان «میرزا بیدل» اقبال خواسته است مسأله حقیقت جهان را مطرح کند و شعری از بیدل تضمین کرده می‌گوید که این شعر، در آن حیرت‌کده را به خوبی وا می‌کند:

دل اگر می‌داشت وسعت بی‌نشان بود این چمن

رنگ می‌بیرون نشست از بس که مینا تنگ بود^۱

در بعضی جا اقبال بر بیدل ایرادی هم وارد کرده است ولی او روی هم رفته بیدل را برای این‌که دارای نگاه ژرف و عمیق بود در مورد انسان و جهان، مورد ستایش قرار داده است. اقبال نسخه خطی‌ای از دیوان بیدل داشته که هم‌ااش را مورد مطالعه قرار داده و یادداشت‌هایی بر آن نوشته بود، اما اکنون از بین رفته. پروفیسور حمید احمد یکی از گفتارهای خود از اقبال روایت کرده می‌نویسد که ایشان وقتی انتخابی از کلام بیدل تهیه کرده بود و همچنین در سال ۱۹۲۶ م انتخابی از «نکات بیدل» در نصاب لیسانس^۲ دانشگاه پنجاب شامل کرده بود.^۳ در سال ۱۹۱۰ م اقبال یادداشت‌هایی تحت عنوان «Stray Reflection» نوشته بود. این‌جا می‌نویسد:

«اعتراف می‌کنم که به‌هگل، میرزا غالب، میرزا عبدالقادر بیدل و ورث و ورث و ورث بسیار مدیونم».

و در جای دیگر درباره «حیرت» شعر بیدل را که به‌قرار زیر است:

نزاکت‌هاست در آغوش مینا خانه حیرت مژه برهم مزن تا نشکنی رنگ تماشارا

ذکر کرده می‌نویسد:

«غیرممکن است کسی بتواند زیباتر از بیدل مضمونی را به این لطافت پیوراند»^۴.

«همچنین کتابی تحت عنوان «بیدل در دورنمای هنری برگسان» (*Bedil in the Light of Bergson*) نوشته که در آن با کمال دقت سخنان هردو شاعر را مورد

۱. کلیات اقبال (ضرب کلیم)، اقبال، ص ۲۸۵.

۲. نصاب لیسانس: عبارت است از انتخابی از کتب که در جزوه کتب درسی درجه لیسانس محبوب می‌شود.

۳. مقدمه مطالعه بیدل فکر برگسان کی روشنی مین، تحسین فراقی، یونیورسل بک، لاهور ۱۹۸۱ م، ص ۸.

۴. یادداشت‌های پراکنده، اقبال، ترجمه محمد ریاض، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۹۸۹ م، ص ۵۰.

بررسی تقابلی کرده و تشابهات زیادی میان هردو شاعر محقق کرده است که نشان‌دهنده نگاه ژرفای اقبال است.^۱

او می‌نویسد:

«میرزا بیدل متفکری بلندپایه بلکه پس از شنکر آچاریه بزرگ‌ترین گوینده متفکر است.»

موضوع «تأثیر بیدل بر اقبال» توجه دانشمندان و نویسندگان را آن‌قدر جلب کرد که چند تن از آنان بررسی تقابلی میان دو شاعر مزبور کرده و مقاله‌ها نوشته انتشار دادند به‌طور مثال:

۱- اقبال اور بیدل، ابواللیث صدیقی،

ماه نو، سپتامبر ۱۹۷۷ م.

۲- تأثیر بیدل بر هنر و اندیشه اقبال، دکتر محمد ریاض، اقبال رایو لاهور، ژانویه

۱۹۷۲ م.

۳- اقبال اور بیدل، دکتر معزالذین، مدیر اقبال اکادمی، لاهور.

۴- بیدل و اقبال، اخلاق احمد آهن، مقاله‌هایی در کنفرانس بیدل در دهلی در سال

۲۰۰۳ م قرائت کرده شد.

۵- بیدل و اقبال، پروفیسور عبدالحق.

سید سلیمان ندوی هم گفتاری تحت عنوان «آیا بیدل عظیم‌آبادی نبوده؟» در مجله معروف زبان اردوی خود معارف، شماره آگوست ۱۹۴۶ م. به‌چاپ رسانیده. در این گفتار ایشان تنها زادگاه بیدل را که در میان تذکره‌نگاران به‌عنوان یک موضوع مختلف فیه تلقی می‌شود، مورد بحث و بررسی دقیق قرار داده است و بدین نتیجه رسیده است:

«نزد من درست‌تر آن است که زادگاه بیدل ایالت بهار بود که مرکز حکومت آن عظیم‌آباد پتته بود و هم‌اکنون است و اگر زادگاهش پتته نیست لااقل نشو و

۱. مطالعه بیدل فکریگان کی روشنی میں، مترجم تحسین فراقی.

مجنون گورکھپوری، حق باشناسی نسبت به بیدل از همان زمانه خودش تا امروز ادامه داشته است نه معاصران او را فهمیدند و نه نژادهای بعدی از او تقدیر کردند.

نمای مقدماتی او در یکی از جاهای بهار بوده است. بیدل به ایالت بهار وابستگی موروثی داشته است و اگر او را در عظیم‌آبادی گفتن تردید باشد، در بهاری گفتن هیچ تردیدی نیست و بیشتر اهالی قصبات به عظیم‌آبادی معروف‌اند.^۱

شیخ اکرام هم در *شعرالعجم فی الهند* بیدل را مورد بحث و بررسی مختصری قرار داده است. نکته قابل توجهی که نامبرده بدان اشاره کرده است که بیدل در محیط کشف و کرامات و خوارق عادات و تعویذ پرورش یافته بود و در ده سالگی از خواندن قرآن پرداخت و پس از آن به علوم متداوله متوجه شد. حال آنکه از چهار عنصر مستفاد می‌شود که قرآن پاک را در شش سالگی کامل نزد مادرش به پایان رسانید و بعد به مدرسه رفت و تا ده سالگی تحصیلات خود را ادامه داد. سپس بر اثر ماجرای غیرمطبوع عمش میرزا قلندر او را از مکتب بیرون آورد.^۲

شیخ اکرام اضافه می‌کند:

”بر اثر پرداخت و پرورش در محیط ذکر شده او از حقایق جهان دور افتاده در تأویلات عارفانه پیچید و در خیال آفرینی و مضمون‌بندی معروف روزگار شد.“^۳

به‌طور کلی چنان معلوم می‌شود که شیخ اکرام نتوانسته سخنان مشهور و منظوم بیدل را با کمال توجه و دقت مورد مطالعه قرار دهد.

غلام یاسین خان نیازی یکی از نویسندگان لاهور بوده که به گفته دکتر عبدالغنی نخستین کسی است که گفتارهایی درباره زندگی و آثار بیدل در سه بخش در مجله اورینتل کالج میگزین سال ۱۹۳۲ م به زبان اردو به چاپ رسانید. این گفتارها در کابل به زبان فارسی برگردانده شده است.

در این گفتار، نیازی در مواردی با بیانات تذکره‌نگاران اختلاف کرده است. مثلاً ماجراهای مربوط به پهلوانی بیدل که خوشگو و علی ابراهیم خان خلیل در تذکره‌های خود ذکر کرده‌اند را انکار کرد. حتی کیفیت عصایش به نام «نولاسی» را مورد انتقاد

۱. معارف، اوت ۱۹۴۶ م.

۲. *شعرالعجم فی الهند*. شیخ اکرام، ص ۳۴-۱۲۷.

۳. چهار عنصر به شعول کلیات چاپ نولکشور، ص ۳۰۱-۳۰۰.

شدید قرار داده و آن را مبنی بر اغراق دانسته است. همچنین خوردن شراب و بنگ و غلط دانسته زیرا در محیط اعظم اشعاری زیادی در مذمت شراب وجود دارد. به علاوه تحت عنوان «روابط میرزا» مناسبت حسنه‌اش با امرا و نوابان و گویندگان را هم مورد بحث قرار داده است که تا اندازه زیادی مبتنی است بر رقعات بیدل. برای این که روابط میرزا با امرا و نوابان و دوستان دیگر کاملاً روشن شود، لازم بود نامه‌های ایشان به نام بیدل را هم پیدا کنیم...

مجنون گورکھپوری: امروز جس می‌کنم که در میان جس کویندگان ایران و هند به‌استثنای چند تن، بیدل بزرگ‌ترین مرئی هنر و معلم خلاق بوده است و بررسی دقیق آثار منظوم و منظوره او، ما را به این نکته می‌رساند که در میان هنر و اخلاق در فاضلی نیست.

مجنون گورکھپوری از دانشمندان و نویسندگان چیره‌دست زبان اردو محسوب می‌شود. نامبرده اگرچه درباره بیدل چیزی زیاد نوشته است باز هم یک گفتار مشروح مشتمل بر ۲۸

صفحات بزرگ در مجله «سویرا» سالنامه ۱۹۵۷ م لاهور به چاپ رسانیده است که نشان‌دهنده پایه‌اش در بیدل‌شناسی است. نمی‌توان همه مطالب را این‌جا در یک جمله خلاصه کرد. او در خلال مقاله بررسی مقایسه‌ای بین غالب و بیدل و اولویت بیدل بر غالب، شعر وی، شخصیت وی، پیام بلیغ و همه‌گیر وی و تجزیه جهان درونی بیدل را مورد بررسی قرار داده است. او می‌نویسد:

«از همان ایام طفولیت، بیدل یکی از محبوب‌ترین گویندگان بنده بوده است. من همه آثار منظوم و منظوم او را از اول تا آخر بارها مطالعه کرده‌ام. او ایجادکننده و پرورنده ترکیب‌های تازه و سبک تازه‌ای است... مدتی قبل وقتی که هنوز جوان بودم مقاله‌ای در زبان انگلیسی درباره بیدل نوشته بودم که تمام نشده بود و ازین رفته است. او می‌افزاید حق ناشناسی نسبت به بیدل از همان زمانه خودش تا امروز ادامه داشته است نه معاصران او را فهمیدند و نه نژادهای بعدی از او تقدیر کردند. چون مردم او را بر طبق معیار متداول خود نیافتند او را

«خارج آهنگ» گفته به کنار گذاشتن و تأثیر او تنها به برخی از دانشمندان مخصوص محدود مانده. بیدل چه از حیث شخص و چه از حیث اندیشه و احساس و چه از حیث سبک و شیوه مجتهدی بود. این است که او تا مدتی در میان اهل شعر و ادب بیگانه و غیرمقبول ماند. او نارسایی جهان و پایه بلند خود را حس می کرد و می دانست که پی بردن به سخنانش آسان نیست ولی از کسی گله نمی کرد. بیدل در عهد خود اگرچه صوفی با صفا و اهل الله بود و از حیث گوینده خارج آهنگ یعنی ناپذیرفتی بود ولی من امروز حس می کنم که در میان جمله گویندگان ایران و هند به استثنای چند تن، بیدل بزرگترین مرتبی هنر و معلم اخلاق بوده است و بررسی دقیق آثار مثنوی و منظوم او به این نکته می رساند که در میان هنر و اخلاق دوگانگی نیست، بلکه پرورش هنر بدون تهذیب اخلاق امکان پذیر نیست و اصل هنر همان است که در تهذیب اخلاق کمک می کند.

او می افزاید:

«شنیده ام حالا ایرانیان هم به بیدل متوجه شده اند اگر این خیر درست است خیلی مبارک است و ایران از همان آغاز کار نژادپرست و میهن پرست واقع شده است و تا امروز به شاعرانی که بیرون از ایران متولد شده اند به جز امیر خسرو ارزش نداده است. این تنگ ظرفی ایران است ولی به طور قطع می دانم در آسیای میانه به ویژه در ازبکستان و تاجیکستان و خود روسیه مردم گرایش خود را به بیدل اظهار می دهند و کارهای پژوهشی انجام می دهند. رازش چیست؟ بیدل از حیث عهد خود از حیث سبک خود خیراندیش گروه مخصوص یا قشر ویژه ای از جامعه نبوده است، بلکه خیرخواه عموم مردم بوده است.»

و در پایان مقاله می نویسد:

«آرزویی که از دیربار داشتم امروز برآورده شد. از همان آغاز طفولیت تحت تأثیر شخص بیدل و شعر وی قرار گرفته ام و آرزومند بودم که اگر فرصتی دست دهد افکار و اندیشه های خود را درباره او با کمال صراحت و آشکار اظهار

خواهم کرد. آن آرمان امروز وقتی که تاب و توانم آن قدر نیست که اندیشه‌های خود را به‌طور مرتب گردآوری کنم تأمین شد.^۱

مجنون گورکھپوری در بعضی جاها دچار سوء تفاهم شده است. مثلاً در زمی روابط با شکرالله خان و شاکر خان می‌نویسد که هردو برادر بودند. حال آن‌که شاکر خان پدر و شاکر خان پسر بودند. البته پسر بزرگ شکرالله خان که لطف الله خان نام

داشت پس از درگذشت پدر خود در سال ۱۱۰۸ هجری به‌خطاب پدرش شکرالله خان نواخته شد. این شکرالله خان ثانی برادر شاکر خان هست. بیدل در نامه‌های خود در میان پسر و پدر تفریق نکرده است اما مطالب و سیاق و سباق نامه‌ها روشن می‌کند که منظور از شکرالله خان چه کسی است.

از بیانات بیدل برمی‌آید که مادرش بیدل را وقتی که پنج سال و شش ماه داشت حروف تهجی آموخت و در ظرف تعلیم هفت ماهه یعنی در شش سالگی کامل قرآن مجید را به‌پایان رسانید.

نیاز فتحپوری که نویسنده معروف و سردبیر مجله نگار بود، هرچند اثر مستقیم راجع به بیدل ننوشته است باز هم آن‌چه از گفتارها و مقاله‌ها به‌طور پراکنده نوشته و دوازده شماره‌های مجله معروف خود، نگار (از سال ۱۹۲۵ تا ۱۹۶۰ م) به‌چاپ رسانید و بنده آن همه را گردآوری کرده است، نشان می‌دهند که او از نگاه عمیق و ذهن‌پر برخوردار بوده و بیدل را لااقل در هندوستان بیشتر فهمیده است. این گفتارها به‌راستی پاسخ پرسش‌هایی است که در مورد بیدل کرده شده و مشتمل است بر احوال بیدل، خصوصیات شعر وی، فلسفه وی، نحوه تحقیق بر روی بیدل و تفسیر و تشریح بعضی از اشعار مهم بیدل، همه‌اش خواندنی و ستودنی است. در این زمینه او می‌نویسد "از سن پانزده سالگی تاکنون بیدل را مورد مطالعه قرار داده‌ام ولی حتی قطره‌ای از این اوقیانوس برنداشته‌ام. ذوق مطالعه سخنان بیدل نوعی از استسقای ذهنی

۱. مجله سویرا، سالنامه ۱۹۵۷ م، ص ۲۸-۷.

در انسان ایجاد می‌کند و برای پی بردن به هر یکی از مطالب وی، او با کمال اشتیاق کلیتاتش را ورق می‌زند و نتیجه‌اش این می‌شود که ما حتی به یکی از خصایص کلام وی نمی‌رسیم.^۱

خلاصه اندیشه‌های او این است:

«در کشور هند دربارهٔ بیدل دو دیدگاه وجود دارد. یکی این‌که در سخنان او چیزی به‌نام لطف زبان وجود ندارد. در اندیشه‌های او تکلف و تصنع پیش از آنچه هست که لازم دارد. رفعت تخیل آن‌قدر غیرعادلانه روبه‌افزایش رفته که کلامش معما و چیستان شده. دوّم این‌که شعر بیدل کاملاً مبتنی بر تخیل است و چون تخیل بلند است لذا طبعاً در ترکیب‌ها و سبک وی پیچیدگی به‌وجود آمد، زیرا رفعت مضامین و مطالب نوآوری در ترکیب و سبک را لازم قرار می‌دهد و چون تودهٔ مردم از ابتکار و اختراع خوش‌شان نمی‌آید و نمی‌توانند پی به‌مفهوم آن ببرند، لذا کلام بیدل را لغو و مهمل گفته‌اند. گرایش من به‌این دیدگاه دوّم است»^۱.

اما در بعضی جاها باز دچار سوء تفاهم شده، مثلاً دربارهٔ فردوس، شعر زیر بیدل: درهای فردوس وا بود امروز از بی‌دماغی گفتیم فردا را نقل کرده، می‌نویسد:

«آیا می‌توان روشن‌تر از این شعر در مورد انکار روز حشر پیدا کرد؟ یعنی چیزی که آن را فردوس می‌گویند درهای آن همین امروز بر روی ما باز است اما این بی‌دماغی ماست که آن را به‌فردا موکول کرده‌ایم»^۲.

در صورتی که بیدل خودش را به‌عنوان یک مسلمان راسخ‌العقیده اعلام می‌کند: به‌جهان خاک درش افسر ماست در عدم سایهٔ او بر سر ماست پروانیم چه هستی چه عدم دین احمد همه جا رهبر ماست^۳

۱. نگار، ژانویه- فوریه ۱۹۵۸ م، ص ۸۲ سالنامه، ژانویه ۱۹۶۰ م، ص ۸۰

۲. به‌اشاره حیرت زار، عطا کاکوی، ایران آردو، پته، ص ۶.

۳. کلیات بیدل، چاپ صفدری، بمبئی، ص ۱.

کسی که دین احمد(ص) را رهبر خود قرار داده است چه طور ممکن است روز حشر را انکار کند. به علاوه در اشعار زیر هم این عقیده اش را به طور آشکار بیان می کند:

صورت انجمن گر محو شد پروا کراست

خامه نقاش ما نقش دگر خواهد نمود

پیکر خاکی ما را بهره سیل فنا

باد برپادی از آن نیست که معماری هست

حالا سؤال مطرح می شود که در شعر مزبور «فردوس» عبارت از چیست؟ پس بیدل خودش در مثنوی عرفان آن را مورد شرح قرار داده می گوید:

خلد و دوزخ کجاست چشم بمال جز حصول نتایج اعمال

عمل نیک هر قدر کاری همه فردوس بار می آری

هر کجا فعل زشت استاد است بی تکلف جهنم ایجاد است^۱

اقبال آن شعر را نیک فهمیده همین اندیشه را به زبان اردو بدین قرار اظهار داده

است:

عمل سے زندگی بنتی ہے جنت بھی جهنم بھی

یہ خاکی اپنی فطرت میں نہ نوری ہے نہ ناری^۲

خواجہ عبادالله اختر نخستین کسی است که اثر مستقلمی تحت عنوان *بیدل* به زبان اردو نوشته که در سال ۱۹۵۲ م توسط اداره ثقافت اسلامیہ لاهور چاپ شده است. این اثر به گفته یرژی بچکا، مقاله قابل توجهی است. در این اثر، نویسنده، احوال و آثار بیدل را مورد بحث و بررسی مشروح قرار داده است و از حیث بحث بر سر آثار بیدل خاصه شعر بیدل خیلی مهم است، اما تا آن درجه که به احوال بیدل بستگی دارد در آن ربط و ترتیب طبیعی به چشم نمی رسد. به علاوه، در بعضی جاها دچار اشتباه شده که ناشی از عدم دقت در چهار عنصر است. از این گذشته، چهار عنصر هم برای نوشتن احوال او تنها تا سال ۱۱۱۶/۱۷۰۴ م که همانا زمانه اختتام آن است، سودمند است و برای

۱. کلیات بیدل، چاپ کابل، ج ۱، ص ۲۲۸.

۲. ترجمه: زندگی بر بنی کنشهای ما به بهشت مبدل می شود و یا به جهنم و گرنه این مشت خاک از حیث فطرت نه به نور بستگی دارد و نه به نار.

احوال بعدی لازم است به رقعات و قطعات تاریخ و تذکرها رجوع کنیم. نامبرده چون بدین نکته متوجه نشده، لذا بعضی از فروگذاشت‌ها در آن راه یافته است. به‌طور مثال می‌نویسد:

«همین که بیدل پسر شش سال و شش ماه شد پدرش فوت شد، آنکه پرورش او به مادرش واگذار شد. در سال دهم از عمر خود قرآن را به پایان رسانید و بعد صرف و نحو عربی را خواند»^۱.
حال آن‌که بیدل می‌نویسد:

«در مبادی شهر سادسه از سال سادس والده مشفقہ... به‌استفاده خدمت اساتذہ سرورش معنی گردید... به‌امداد تربیتش هفت ماه تردد انفاس توأم ورق گردانی بود... در نهایت حول مسطور زبان معجز بیان را به‌اختتام قرآن مجید فایز گردانید»^۲.

پس از بیروزی انقلاب، طرح شعر بیدل، اندک اندک صورت جدی‌تر به‌خود می‌گیرد بی‌شک در این میدان علی‌معلم اولین شاعری است که نام بیدل را در میان جوانان شاعر این دره بر سر زبان‌ها می‌اندازند.

از بیانات بیدل برمی‌آید که مادرش بیدل را وقتی که پنج سال و شش ماه داشت حروف تهجی آموخت و در ظرف تعلیم هفت ماهه یعنی در شش سالگی کامل قرآن مجید را به‌پایان رسانید. این مثالی است و چه بسا مثال‌های دیگری است که نشان‌دهنده عدم بررسی دقیق او در احوال و آثار بیدل است.

مجنون گورک‌کپوری بر آن تبصره کرده می‌نویسد:

«خواجہ عبداللہ اختر از اول تا آخر همه توجہات خود را به عرفان و خداپرستی بیدل مبذول داشته است که یکی از جنبه‌های شخصی اوست و جنبه انسان‌پرستی

۱. بیدل خواجہ عبداللہ اختر، ص ۱۱.

۲. چهار عنصر، چاپ نولکشور، ص ۳۰۱-۳۰۰.

و نظری دوستی او که مهم‌ترین جنبه‌های سخنان اوست نادیده گرفته در صورتی که همین جنبه از ارزش جهانی و جاودانی برخوردار است.^۱
 دکتر عبدالغنی تبصره‌کنان می‌نویسد:

"خواجه عبادالله اختر نخستین کسی است که افتخار نوشتن اثر مستقل درباره بیدل را دارد. پیشنهاد من آن است که در چاپ آینده آن نقایص را که در احوال بیدل در آن راه یافته دور کند. همچنین عقیده بیدل درباره بهشت نیاز به تجدید نظر دارد. بررسی دقیق سخنان بیدل نشان می‌دهد که بهشت نزد وی عبارت است از «خودی»^۲.

دکتر عبدالغنی هم کتاب مستقلی درباره بیدل به انگلیسی تحت عنوان *Life and Works of Abdul Qadir Bedil* نوشته‌اند. اثر دکتر عبدالغنی به عنوان مقاله تحقیقی از ارزش و اهمیت بسیار برخوردار است که در سال ۱۹۶۰ م توسط پبلشر یونایتد لمیتد لاهور به چاپ رسیده. این اثر توسط میر محمد آصف انصاری به فارسی برگردانده شد که در کابل به چاپ رسیده است. دکتر غنی بدون تردید احوال و آثار بیدل را مورد بحث و بررسی دقیق قرار داده است. چنان‌که ایشان خودش می‌نویسد:

"مراخواهم اظهار دهم که این مقاله پس از پژوهش هفت ساله‌ای نوشته شده است و در آن تاریخ جداگانه‌ای از عهد بیدل نوشته‌ام البته تلاش کرده‌ام این نکته را بیان کنم که گوینده در عهد خود چه‌طور در جاهای مختلف سفر و زندگی کرده است. تفصیلات غیرلازم نیامده است و اگر به‌طور مثال جایی آمده است بعضی از واقعات درباره شاهجهان کمی زیاده داده شده با روی داد زندگی بیدل بستگی کامل دارد"^۳.
 وی چنان‌که بعضی عقیده دارند، می‌گوید:

۱. سوریا، سانامه ۱۹۵۷ م.

۲. مقدمه *Life and Works of Abdul Qadir Bedil*، ص ۱۰.

۳. مأخذ پیشین، ص ۱۱.

«سخنان بيدل يك اوقيانوسى است ذخّار هر كه هر قدر در زرفاى آن مى رود گوهرهاى ارزنده و ذى قيمت بيرون مى آورد. نامبرده نوشته است: بسيارى از منابع خارجى و داخلى را مورد استفاده قرار داده باز هم زمينه پژوهش حدود معيّنّى ندارد. به علاوه، در خلال اين چهل و اند سال بسيارى از يافت هاى تازه درباره بيدل به وجود آمده است كه براساس آن امكان حذف و ترميم وجود دارد».

خواجه عبدالرشيد درباره اين كتاب مى نويسد:

«به طور كلى اين كتاب شاهكارى است. نه تنها اين كه اين كتاب درباره بيدل نوشته شده است بلكه بسيارى از نكات مربوط به فلسفه و ادبيات هم در آن بيان كرده است»^۱.

همين دكتور عبدالغنى مجموعه اى از سيزده گفتارهاى خود تحت عنوان «روح

بيدل» در مورد زندگى و سخنان بيدل را در سال ۱۹۶۸ م به چاپ رسانيده. اين گفتارها قبلاً در مجله هاى مختلف از مخزن، مجله انجمن عربى و فارسى دانشگاه پنجاب، ادب لطيف و اردو، اقبال، يثرب، اورينتل كالج ميگزين، قلم كار، و غيره انتشار يافته اند. اين گفتارها نشان دهنده هوش و استعداد نويسنده در فهم بيدل است. نامبرده بسيارى از جنبه هاى زندگى و شعر او را مورد بررسى خوبى قرار داده است. اين گفتارها عنوان هاى زير دارد:

تأثير زمان خود بر بيدل،

سيرت و شخصيت بيدل،

مزار بيدل،

بيدل و غالب،

موجب خرسندى است كه پس از انقلاب اسلامى همان طورى كه اقبال قبول عام در ايران به دست آورد «مردم كامل» او بيدل هم رفته رفته جاي خود را در ايران پيدا مى كند.

مشوی طور معرفت،

یکی از نشانه‌های زیباشناسی بیدل،

بیدل و حباب - یک بررسی،

واژه آئینه در کلام بیدل،

نشانه‌های معنی‌خیز در کلام بیدل،

تذکره بیدل،

لال کنور، مخمس غیر مطبوعه‌ای از بیدل.

براساس این گفتارهای ارزنده می‌توان گفت دکتر عبدالغنی در طراز اول از زمر بیدل‌شناسان معاصر قرار دارد. بنده یکی از گفتارهای ایشان «واژه آئینه در کلام بیدل» به‌زبان فارسی برگردانده در مجلهٔ *فند فارسی* شمارهٔ ۱۴ به‌چاپ رسانیده‌ام.

همین دکتر عبدالغنی مجموعهٔ دیگر از گفتارهای خود را بنام «فیض بیدل» انتشار داده است.

کاشی نات پاندیتا (سرینگر، کشمیر) مقاله‌ای تحت عنوان «شرح احوال و افکار بیدل عظیم‌آبادی» برای دکتری در سال ۱۹۶۲ م در دانشگاه تهران نوشته بود و پس از ده سال چون با وی در این زمینه تماس گرفتم نوشت:

«ده سال پیش هنگامی که در تهران بودم. رسالهٔ تحقیق دربارهٔ بیدل عظیم‌آبادی را گذرانیده بودم و امروز بعد از ده سال چون باز تأمل می‌کنم به‌خوبی درک می‌شود کار مهم نکرده‌ام چون هنوز گفتنی‌هاست که باید گفت و آن‌طوری که

بایست بیدل را معرفی نکرده‌ام»^۱.

بنابر درخواست بنده، رئیس بخش فارسی دانشگاه کشمیر آن هنگام آقای شمس‌الدین بعضی از بخش‌های مقاله‌اش را که در دو شمارهٔ *دانش سرینگر* انتشار یافت به‌بند فرستاد. پس از مطالعه معلوم شد واقعاً آن‌طور که بایستی او کار پژوهشی را انجام نمی‌داده است.

۱. مأخوذ از نامهٔ ایشان به‌نام بنده مورخهٔ ۱۹۷۲/۱۰/۱۹ م.

امانت شیخ، دانشیاری از وادیا کالج پونا هم مقاله‌ای تحقیقی درباره میرزا عبدالقادر بیدل زیر نظر پروفیسور سید امیر حسن عابدی نوشته که تاکنون چاپ نشده است. فرصتی دست نداد که با ایشان تماس گرفته اطلاعات مربوط به مقاله‌اش را به دست آورم. پروفیسور نورالحسن انصاری مرحوم در اثر خود «فارسی ادب بعهد اورنگ‌زیب» احوال و آثار بیدل را مورد بحث و بررسی مختصری قرار داده است که بهراستی جزوی از کتاب ایشان است. کسی که بررسی انتقادی سخنان متثور و منظوم گویندگان و نویسندگان سراسر دوره اورنگ‌زیب را بر عهده خود گیرد ممکن نیست که درباره هر یکی از آنها همه اطلاعات را استیعاب

کند. لذا نقص‌هایی که در این‌گونه آثار انتظار می‌رود در آن راه یافته است. به‌طور مثال درباره ماجرای استعفای بیدل از دربار اعظم شاه می‌نویسد:

«این‌جا (در رقعات بیدل) می‌بینم که بیدل تلاش‌ها می‌کند تا به‌دستگاه شاهزاده اعظم شاه برسد، اما چون در مقصود خود موفق نمی‌شود به‌بهانه عمده‌ای از خدمتش استعفا می‌دهد»!

در صورتی که از نامه‌های دیگر بیدل روشن می‌شود که او با کمال بی‌نیازی استعفا داده شیوه فقر و آزادگی را اختیار نمود و از او کناره‌گیری کرد. بنده این موضوع را در مقاله تحقیقی خودم مورد بررسی مشروح قرار داده‌ام. مقاله انصاری را آقای پوهاند میر حسن شاه به‌زبان فارسی برگردانده در مجله ادب کابل شماره ۵۶ انتشار داده است. شیخ عبدالعزیز شرحی از رقعات بیدل به نام شرح «رقعات بیدل» نوشته است که ستاستفانه به دست بنده نرسید.

آقای حسن حسینی از میان دانشمندان معاصر ایرانی تنها کسی به چشم می‌رسد که در تنها دفاع از بیدل را بر عهده خود گرفته بلکه کتاب ارزنده‌ای تحت عنوان بیدل در سبزه‌های سبک‌های نوشته است. بنده همیشه‌اش را خوانده خیلی تحت تأثیر اندیشه‌های ایشان قرار گرفتم.

نویسنده این سطور، سید احسن‌الظفر، نیز مقاله تحقیقی خود تحت عنوان «احوال آثار میرزا عبدالقادر بیدل» در سال ۱۹۷۷ م نوشته است. این‌جا ترجمه بعضی از اقتباس‌های گزارش پروفیسور نذیر احمد و رفیع‌الدین که هر دو ممتحن مقاله بنده بودند در زیر نوشته می‌شود.

پروفیسور نذیر احمد می‌نویسد:

سید سلیمان ندوی: بیدل به ایالت بهار و ابستگی موروثی داشته است و اگر را در عظیم‌آبادی گفتن تردید باشد در بهاری گفتن هیچ تردیدی نیست.

”بیدل چون یکی از بزرگ‌ترین و مشکل‌پسندترین گویندگان فارسی‌گوی هند محسوب می‌شد، لذا تعداد خیلی کمی از پژوهندگان تلاش کردند، احوال و آثار او را مورد بررسی دقیق و جامع قرار دهند. این

امر موجب اطمینان است که آقای احسن‌الظفر درباره این شاعر بررسی‌های جدی را بر عهده گرفت و یک اثر ذی‌قیمت و معیاری نوشت.“

”آقای ظفر یادداشت‌های موجود و مربوط به زندگانی و آثار شاعر را یکجا گردآوری کرد و آن را با اطلاعاتی که از نوشته‌های شاعر مستفاد می‌شود مورد توثیق و مقایسه قرار داده است و در این تلاش نویسنده در یک کاسه کردن و مقایسه کردن اطلاعات و ارزیابی کردن پایه و مایه ادبی حقیقی بیدل هوش و استعداد خود را به‌نمایش گذاشته است. برای این‌که نویسنده یک موضوع مشکل را با توفیق آشکار بر عهده خود گرفت سزاوار تبریکات است.“

آقای رفیع‌الدین می‌نویسد:

”نویسنده، آثار بیدل را به‌طور مشروح و جامع ارائه کرده و آثارش را مورد بحث و بررسی انتقادی قرار داده است. نتایجی که بدان رسیده است به‌طور کلی مبتنی بر تعادل و انصاف است. این اثر شهادتی است بر استعداد پژوهنده برای بازیافتن حقایق تازه و تعبیر تازه دادن به حقایقی که همه ما می‌دانیم. سبک نویسندگی هم جالب و هم روشن است.“ (مأخوذ از گزارش‌های‌شان).

به‌علاوه نویسنده این سطور، هم‌نُه مقاله درباره بیدل در مجله معروف دانش اسلام‌آباد، قند فارسی دهلی، کتابداری تهران به‌چاپ رسانیده که به‌قرار زیرند:

- ۱- «بیدل از عشق مجازی تا عشق حقیقی»، کتابداری، تهران، شماره ۴۵.
 - ۲- «حیرت در کلام بیدل»، دانش، اسلام‌آباد، شماره ۳۴.
 - ۳- «تحقیق از نظر بیدل و پژوهشگران»، قند فارسی، دهلی‌نو، شماره ۱۰.
 - ۴- «بررسی بیانات شاه محمد شفیع وارد تهرانی درباره برخی از گوشه‌های ناشناخته و مبهم زندگی بیدل»، قند فارسی، دهلی‌نو، شماره ۶.
 - ۵- «تأثیر بیدل بر غالب»، دانش، اسلام‌آباد، شماره ۵۱.
 - ۶- «سیر دل از نظر بیدل»، قند فارسی، دهلی‌نو، شماره ۱۹.
 - ۷- «کتک کجاست و خاندوران کیست»، دانش، اسلام‌آباد، شماره ۵۳.
 - ۸- «میرزا عبدالقادر بیدل و ماجرای یکی از توانگران بنگال»، قند فارسی، دهلی‌نو، شماره ۱۸.
 - ۹- «واژه آینه در کلام بیدل»، ترجمه مقاله دکتر عبدالغنی، قند فارسی، دهلی‌نو، شماره ۱۴.
- پروفسور نبی هادی (علی‌گروه) هم کتابی نوشته است تحت عنوان *بیدل* که در سال ۱۹۸۸ م به چاپ رسیده. چنان‌که خودشان نوشته‌اند:
- «این مقاله درباره «بیدل در راه ارزیابی شاعران عهد مغل» گامی است. پس از انتشار مغلوں کے ملک الشعراء شاعران دیگر موضوع جستجو بود. قضا را مطالعه بیدل به پایان رسید. فکر کردم آن را به صورت کتاب جداگانه‌ای ارائه کنم».
- این کتاب به عنوان سوانح، انتقاد و انتخاب در سه بخش تقسیم شده است و مشتمل است بر دو صد و شانزده صفحه.
- ایشان احوال و آثار و اندیشه‌های بیدل را به ترتیب طبیعی که درباره یک شاعر و نویسندہ معمولاً انتظار می‌رود بیان نکرده‌اند. مثلاً اگر احوال او را بنویسد لازم است از بیدایش تا درگذشت در بیان مراحل گوناگون زندگی ربط و ترتیب طبیعی و واقعی وجود داشته باشد و یا اگر اندیشه او را مورد بحث و انتقاد قرار دهد لازم است درباره مریکی از موضوع‌ها یا لافل موضوع‌های مهم که شاعر در سخنان خود ارائه کرده

اشعار را یکجا گردآوری کند و همچنین از نوشته‌های منشور او گفته‌های مربوط به آن موضوع گردآوری کند، بعد آن را مورد بحث و بررسی و نقد قرار دهد. متأسفانه آقای پروفیسور نبی هادی این سبک را اختیار ننموده‌اند و به‌جای آن در مواردی از زندگی بیدل و شیوه نگارش که در *رقعات* و *نکات* و *چهار عنصر* اختیار نموده است و روابط او را با صوفیان مورد تمسخر قرار داده است که در یک اثر ادبی این شیوه حتماً ستودنی نیست.

خیلی خوشبخت شدم که بیدل در روسیه بیش از میهن خود مورد توجه دانشمندان آن سامان قرار گرفته آن هم وقتی که در زادگاهش او را تقریباً از یاد برده بودند.

آقای پروفیسور ظهیر احمد صدیقی (پاکستان) اثری نوشته است به‌عنوان *دل بیدل* و مجلس تحقیق و تألیف فارسی دانشکده دولتی لاهور آن را انتشار داده است. نویسنده اوّل غزل بیدل را مورد بحث قرار داده است و تأثیر او را بر کلام غالب و اقبال نشان داده است سپس ترجمه اردوی منظوم غزل‌های بیدل را

آورده است که نشانه فضل و کمال مترجم می‌باشد. ترجمه غزلیات بیدل بسیار دشوار است، چون او در میان همه غزل‌گویان شبه قاره بلکه در میان کلیه غزل‌سرایان فارسی از همه مشکل‌تر و کلام او از اصطلاحات تصوف و عرفان و تعقید و ابهام و بسیاری از تراکیب نو که مخصوص بیدل است مملو می‌باشد. بنابراین می‌توان به‌ارزش و اهمیت این ترجمه منظوم غزلیات منتخب پی برد.

علاوه بر این گفتارها و آثارها، درباره بیدل چند گفتارهای دیگر هم در مجله‌ها چاپ شده است که به‌قرار زیر هستند:

۱. «میرزا عبدالقادر بیدل»، *اندو ایرانیکا*، کلکته، دسامبر ۱۹۶۳ م از سید یعقوب بزمی.
 ۲. «بیدل»، غلام سرور خان، *ملال*، کراچی، ج ۴، شماره ۳-۴.
 ۳. «مرزا بیدل»، شفیق خواجه، *نگارستان*.
- متأسفانه این هر سه مقاله را نتوانستم پیدا کنم.

۴. «مولانا عبدالقادر بیدل: احوال و آثار و افکار»، فخر عالم، دانشگاه دهلی، میزان، سال ششم، شماره ۷۹.
- مقاله فخر عالم خوب است اما در بعضی موارد دچار اشتباه شده است.
۵. «میرزا عبدالقادر بیدل: حیات اور کلام پر تنقید»، دکتر سید محمد اصغر، دانش، شماره ۳۳.
- در این مقاله نویسنده در بسیاری موارد دچار اشتباه شده است که نتیجه عدم بررسی دقیق همه آثار بیدل و تذکره نگاران است. بنده آن همه را در گفتاری نشاندهی کرده‌ام که تاکنون چاپ نشده است.
۶. «بیدل و معترضین»، عبدالباری آسی، تذکره معرکه سخن.
- در این مقاله نویسنده پاسخ بعضی از ایرادات را داده که عموماً درباره سخنان بیدل بوده است.
۷. «میرزا عبدالقادر بیدل - ساختیاتی فکر کا پیشرو»، ضمیر علی بدایونی، الفاظ علیگره، جنوری تا جون ۲۰۰۱ م.
- در این گفتاری آقای ضمیر علی می‌نویسد:
- «گفته می‌شود همه علوم و دانش مشرق زمین در اندیشه بیدل خلاصه شده. ما نیاز بدین نکته داریم که اندیشه‌های بیدل را به‌طور مشروح ترتیب دهیم و لحن جهانی این گوینده روشنفکر مشرق زمین را به خوانندگان معاصر معرفی کنیم... مضمرات جهانی اندیشه‌های بیدل با گذشت زمان هرچه بیشتر گسترش می‌یابد و مطالعه سخنان او در تناظر جهانی یکی از مهم‌ترین مقتضیات زمان ماست. اندیشه‌های او سرتاسر جنبه جهانی دارد و او در یک وقت به سمت‌های گوناگون سفر می‌کند. سیر جهان اندیشه‌های بیدل ما را به جهانی رهنمون می‌شود که برای سرتاسر جهان انسانیت یک سکوی مشترک دارد»^۱.
۸. «بیدل اپنی نثر کے آئینہ میں»، پروفیسور سید امیر حسن عابدی، غالب‌نامه، جنوری ۱۹۹۸ م.

در این مقاله نویسنده اگرچه نثر بیدل را موضوع بحث قرار داده است اما درباره شیوه نثرنویسی و ویژگی‌های آن بحث نکرده است. تنها برخی از احوال زندگی بیدل با اشاره به اقتباس‌های چهار عنصر نوشته است.

۹. «میرزا عبدالقادر بیدل»، دکتر محمد شفیع، مقالات دینی و علمی، حصه دوم، ۱۹۶۱ م.

نویسنده در این مقاله احوال و آثار بیدل را مورد بحث قرار داده است اما به علت فقدان مآخذ لازم در بعضی موارد دچار اشتباه شده است.

۱۰. «میرزا بیدل»، اسرار احمد ندوی، مجله ندیم، گیا، ژانویه ۱۹۴۵ م.

۱۱. «بیدل»، شاه ولی الرحمن کاکوی، نقوش، لاهور، شخصیات نمبر دو.

۱۲. «میرزا عبدالقادر بیدل»، پروفیسور محمود عالم، دانش، اسلام‌آباد، شماره ۴۳.

۱۳. «حیرت زار»، مرتبه پروفیسور عطاء الرحمن عطا کاکوی، مطبوعه آرت پریسر سبزی باغ، پتنا، ۱۹۵۶ م.

در این کتاب آقای عطاء کاکوی مقاله‌های سید سلیمان ندوی و نیاز فتحپوری و ابواللیث صدیقی که درباره بیدل نوشته شده و قبلاً ذکر شده را گردآوری کرده‌اند. ایشان می‌نویسد:

«برای بررسی انتقادی احوال بیدل و سخنان وی همین امر را مناسب دانستم که گفتارهای سید سلیمان ندوی و نیاز فتحپوری و دکتر ابواللیث صدیقی درباره بیدل شامل کرده، این مجموعه را ارزنده و جالب کنم»^۱.

این امر موجب خرسندی است که در کراچی پاکستان آقای ظفیرالحسن کتابخانه‌ای به نام «شرفآباد بیدل لایبریری» تأسیس نموده‌اند که در حال حاضر اگرچه کتابخانه بزرگ نیست باز هم آثار بیدل و هرچه از آثار و مقاله‌ها مربوط به بیدل است و در دسترس ایشان رسیده را در آن گردآوری کرده‌اند.

به علاوه بسیاری از مقاله‌ها به زبان انگلیسی و فارسی و اردو در کنفرانس بین‌المللی بیدل در پتنا در سال ۱۹۸۲ م و جامعه ملیه اسلامی، دهلی‌نو در سال ۲۰۰۳ م قرائت

شده كه تاكنون به چاپ نرسیده است يا چاپ شده است ولى به دست بنده نرسیده است. در كنفرانس دهلى كه سال گذشته در ماه مارس در جامعه مليه اسلاميه تشكيل شده بود، بنده مقاله‌اى تحت عنوان «بیدل و عرفان» قرائت کرده بودم حالا معلوم شد كه پروفيسور خانم قمر غفار همه آن مقاله‌ها را يكجا گردآوری کرده به چاپ مى‌رسانند.

بیدل شناسان ايران

در اين زمينه شاعر و نویسنده معروف معاصر آقای حسن حسینی در کیهان فرهنگى سال پنجم، شماره ۵، تحت عنوان «فصلی با بیدل در کنار شاعر آينه‌ها» مى‌نویسد:

«در ايران، بیدل شناسی گام‌هاى اول خود را به تانى بر مى‌دارد. تا پيش از انقلاب از سازندگان معاصر ادب، بيشتر نغمه مخالفت با شعر و اسلوب بیدل به گوش مى‌رسيد. در اين دوره هر جا خواسته‌اند سبك هندى و «اوج ابتدال» آن را به ديگران گوشزد كنند، به طعن و تعريض نامى از بیدل به ميان آورده‌اند. فى الواقع در اين دوره، منتقدان ادبى ما، نوازنده نتي هستند كه مرحومان براون و شبلى نعمانى در تصنيف و تنظيم آن پيشقدم بوده‌اند. البته اين دوره زمانى از نغمات «خارج آهنگ» يکسره خالى نيست. براى على دشتى در «نگاهى به صائب» بیدل از رقيب سرسخت صائب است.»

از ديد شاعر و منتقد و مترجم معاصر دكتور شفيعى كدكنى در اين زمان سال ۱۳۴۷
 «نصسى بیدل و شعر او با يك نگاه كلّى، درس عبرتى است براى گویندگان جوانى كه:
 «آگاهانه مى‌كوشند سخنان خود را به گونه‌اى ادا كنند كه هيچ كس از آن سر
 درنياورد و مى‌پندارند كه ابهام، آن هم ابهام دروغين و آگاهانه، مى‌تواند
 شعرهاى ايشان را پايدار و جاودانه كند و در کنار آثار گویندگان بزرگ زبان
 فارسى براى نسل‌هاى آينده محفوظ نگاهدارد.»

پس از پيروى انقلاب، طرح شعر بیدل، اندك اندك صورت جدى‌تر به خود
 مى‌گيرد. بى‌شك در اين ميدان، على معلم اولين شاعرى است كه نام بیدل را در ميان
 جوانان شاعر اين دوره بر سر زبان‌ها مى‌اندازند:

بر سخن غالب نشد چون ما «معلم» تا كسى

ريزه‌خوار خوان عبدالقادر بیدل نشد

معلم، شاعری است که خود خصوصاً در مثنوی‌های نو آیین - بیشترین تأثیر را از زبان و خیال پیچیده بیدل گرفته است و از آن‌جا که شعر معلم با آن طنزانه حماسی به‌طریق گوناگون بر شعر اکثر شاعران پس از انقلاب تأثیر گذاشته است. پس به یک معنی معلم، واسطه تأثیر غیرمستقیم بیدل بر شعر پس از انقلاب است.

در میان شاعران جوان این دوره، یوسف علی میرشکاک، نخستین شاعری است که به‌تبع شیفتگی و علاقه‌ای که به معلم دارد، شیفته میرزا عبدالقادر بیدل و شعر سحرآمیز او می‌شود و هم اوست که در سال‌های ۶۰-۱۳۵۹ مقالاتی پیرامون شعر بیدل در ضمیمه فرهنگی روزنامه جمهوری اسلامی، می‌نویسد و سپس به پایمردی استاد مهرداد اوستا به‌نسخه غزلیات بیدل (چاپ وزارت معارف سابق افغانستان) دست می‌یابد و با پیگیری

این امر موجب خرسندی است که در کراچی پاکستان آقای ظفیرالحسن کتابخانه‌ای به نام «شرفآباد بیدل لایبریری» تأسیس نموده‌اند که در حال حاضر اگرچه کتابخانه بزرگی نیست باز هم آثار بیدل و هرچه از آثار و مقاله‌ها مربوط به بیدل است و در دسترس ایشان رسیده را در آن گردآوری کرده‌اند.

و سخت کوشی جنونی خود، غزلیات بیدل را در دو جلد به‌طریق افست به چاپ می‌رساند. به این طریق اولین گام جدی و مؤثر برای آشنایی اهل ادب و دوستداران شعر فارسی با شعر بیدل دهلوی برداشته می‌شود.

بعد از چاپ غزلیات و مطالعه کامل آن، توسط راقم این سطور، در چندین جلسه از جلسات هفتگی شعر در «حوزه اندیشه و هنر اسلامی» پیرامون سبک هندی و ویژگی‌های شعر بیدل، صحبت می‌شود و حاصل این صحبت‌ها به‌انضمام چند مقاله به هم پیوسته دیگر، خود کتابی می‌شود مستقل، پیرامون خصوصیات سبک هندی، شعر بیدل و تأثیر آن بر شاخه‌ای از شعر معاصر فارسی که هم اینک این کتاب - با یک سال و نیم تأخیر - در هزار توهای چاپ، سرگرم سیر و سلوک مقدماتی است.

در زمستان ۱۳۶۶ شمسی گزیده غزل‌ها و رباعیات بیدل، همراه با چند مقاله متفقه به‌تلم استاد شفیع کدکنی - که به‌حق از پیشگامان معرفی بیدل در ایران هستند - تحت عنوان *شاعرآینه‌ها* منتشر و با استقبال طبقه دانشگاهی و علاقه‌مند به ادبیات فارسی مواجه گردید.^۱

از جمله بیدل‌شناسان ایران شادروان آقای استاد ذبیح‌الله صفا در *تاریخ ادبیات در ایران* در چهار صفحه احوال و آثار و سبک و اندیشه‌های بیدل را خلاصه کرده‌اند. ایشان در سه نکته دچار اشتباه شده‌اند. نخست قبیلۀ بیدل را ازلات نوشته‌اند در صورتی که برلاس درست‌تر است، دوم *رقعات بیدل* را مراسلات نوشته‌اند در صورتی که به‌نام «رقعات» معروف است، سوم *مثنوی عرفان* را مثنوی عرفات نوشته‌اند. ممکن است سهو حروف‌چینی باشد. صفا، چون چهره برجسته ادبی ایران هستند لذا می‌توان گفت که عقیده‌اش درباره بیدل عقیده اکثریتی از دانشمندان ایران است. لذا بنده نیاز به نقل آن عقیده ندارد. البته در آخر صفحه ایشان نوشته‌اند:

“مرچه درباره او بگویند و بنخواهند این حقیقت را نمی‌توان انکار کرد که در موج خیالات او گاه صافی‌ها و پاکیزگی‌هایی است که نادیده گرفتن آنها نوعی از بی‌انصافی است.”^۲

این همان حقیقتی است که بیدل خودش آن را اعتراف کرده است. در ضمن ماجرای که در سال ۱۰۸۳ هجری روی داد راجع به سخنانی که ضمن بعضی احوال از طبع او از دوران کودکی تا در سال ۱۰۸۳ هجری چکیده، می‌نویسد:

“این قدر از جمله فوایدی است که پیش از آشنای طرز سخن در ضمن بعضی احوال بی‌اختیار روی نمود و به‌طریق ندرت و غرابت بی‌خواست چهره می‌گشود با آن که ثمرات حدیقه معانی در این ایام رنگ پختگی گرفته و عروج بنای کلام الحال به‌کرسی متانت نشسته.”^۳

۱. کیهان فرهنگی، سال ۵، شماره ۵.

۲. *تاریخ ادبیات در ایران*، ذبیح‌الله صفا، ج ۵، ص ۱۳۸.

۳. *چهار عنصر*، چاپ نولکشور، ص ۴۴.

لذا می‌توان گفت آنچه تا سال ۱۰۸۳ هجری گفته از پختگی و متانت عاری است و آنچه بعد از آن گفته از پختگی و متانت برخوردار است. به‌علاوه در مقدمه کلیات خود، چاپ صفدری، بیدل برای سخنان دوره اول (از ده سالگی تا بیست و نه سالگی، ۱۰۶۴ تا ۱۰۸۳ ه) را «بی‌بضاعتان و افسردگان»، و سخنان دوره دوم (۱۰۸۳ تا آخر حیات ۱۱۳۳ ه) را «مایه‌داران گوهر کمال و تازه رویان چمن خیال» قرار داده می‌نویسد:

«بید را به جرم بی‌حاصلی از حاشیه گلشن محروم داشتن آبیاری انفعال مروت

است و سرو را، به خطای بی‌بری، از سواد چمن بیرون راندن علم سرنگونی انصاف می‌افراشت. ناچار ربط این «بی‌بضاعتان» با «مایه‌داران گوهر کمال» از شعبه‌های ضرورت وفاق فهمید:

به چشم هوش اگر اسرار این آینه دریایی

صفا و جوهر و زنگار چشمک‌ها بهم دارند^۱

دکتر شفیع کدکنی که گوینده و نویسنده و منتقد معروف ارجمند معاصر هستند مقاله‌ای تحت عنوان «بیدل دهلوی» در سال ۱۹۷۵ م در مجله هنر و مردم به چاپ رسانید. در این مقاله ایشان ابهام و تعقیدی که در کلام او یافته می‌شود را مورد انتقاد شدید قرار داده شاعران جوان هموطن خود را توصیه کرده‌اند:

«عدم موفقیت بیدل در ایران با آن همه خیال‌های نازک و اندیشه‌های باریک

درس عبرتی است برای گویندگان جوان امروزی که آگاهانه می‌کوشند سخنان

خود را به گونه‌ای ادا کنند. که هیچ‌کس از آن سر درنیورد و پندارند که ابهام و

آن هم ابهام ذهن دروغین شعر ایشان را پایدار و جاودانه کند. اما تجربه‌ای که از

وجود بیدل داریم بهترین درسی عبرتی است»^۲.

۱ دیباچه کلیات بیدل، چاپ صفدری، ص ۵۲.

۲ مجله هنر و مردم، ۱۹۷۵ م، شماره ۷۵-۷۴، ص ۴۴.

باز همین منتقد در *شاعرآینه‌ها* که مجموعه مقاله‌ها و ترجمه‌های ایشان دربارهٔ بیدل است و در سال ۸۹-۱۹۸۸ م چاپ شده می‌نویسد:

«سکوت ناسپاسی و حق‌ناشناسی ما ایرانیان در برابر عظمت و نبوغ شعری او به هیچ وجه از اهمیت حقیقی مقام او در تاریخ ادبیات و زبان ملل آسیای میانه و آسیای غربی نمی‌کاهد و نمی‌تواند حضور آشکار او را در حافظهٔ جمعی این اقوام پرده پوشی کند»^۱.

و نه تنها همین قدر، بلکه دو مصرعهٔ زیر از بیدل:

گران شد زندگی اما نمی‌افتد ز دوش من

یا:

قیامت ریخت بر آینه‌ام برق تماشایش

می‌نویسد:

«من ترجیح می‌دهم همان مصرع به نام من ماند و نه آن مجموعهٔ عظیم کلیشه‌ها و کلمات بوک»^۲.

این اختلاف عقیده در فاصلهٔ سیزده سال نشان می‌دهد که استاد بدین نکته متوجه شده‌اند که بدون بررسی جامع و دقیق آثار گوینده نمی‌توان دربارهٔ او یک قضاوتی درست کرد. بیدل، مثل همهٔ گویندگان، رطب و یاسی دارد و او خودش اعتراف به آن کرده چنان که در بالا ذکر شد.

شاعرآینه‌ها به راستی مجموعهٔ گفتارهای ایشان است به عنوان نقد بیدل، سبک‌شناسی شعر بیدل، مصرع: «دریچهٔ آشنای بیدل، بیدل و بیدل گرایان»، حافظ و بیدل در محیط ادبی ماوراءالنهر در قرن نوزدهم. در میان این پنج گفتار نقد بیدل به راستی بررسی انتقادی کتاب *نقد بیدل* اثر صلاح‌الدین سلجوقی است. و «بیدل و بیدل‌گرایی» ترجمهٔ Bedilism است که یرژی بچکا در کتاب خود «ادبیات فارسی در تاجیکستان»

۱. *شاعرآینه‌ها*، دکتر شفیعی کدکنی، ص ۹۷.

۲. همان، ص ۸۰.

به‌عنوان فصلی آورده. باقی‌مانده سه گفتار کاری است مهم که در معرفی بیدل در ایران نقش مهمی و ارزنده‌ای ایفا کرده است.

این کتاب در عین حال یک جنجال هم در محیط ادبی ایران ایجاد کرده. وقتی که آقای دکتر محمد جعفر یاحقی در کیهان فرهنگی، به‌گفته حسن حسینی، در بررسی شاعر آینه‌ها همان طریق قدیمی خراسانی پی برده‌اند، تعریف و تمجید به‌حق از حسن سلیقه و نقادی دکتر شفیعی و تحقیر نابه‌حق شاعری که موضوع سخن کتاب قرار گرفته است. آقای حسن حسینی به آقای یاحقی پاسخ خیلی طویل داده‌اند که در کیهان فرهنگی سال پنجم، شماره ۵ چاپ شده و نیاز به تکرار آن ندارم. البته پاسخ طویل آقای حسن حسینی مرا تحت تأثیر قرار داد که گوینده معاصر ایرانی در دفاع از بیدل تا این حد می‌تواند برود. موجب خرسندی است که پس از انقلاب اسلامی همان‌طوری که اقبال قبول عام در ایران به‌دست آورد «مرشد کامل» او بیدل هم رفته رفته جای خود را در ایران پیدا می‌کند.

آقای حسن حسینی از میان دانشمندان معاصر ایرانی تنها کسی به چشم می‌رسد که نه تنها دفاع از بیدل را بر عهده خود گرفته بلکه کتاب ارزنده‌ای تحت عنوان *بیدل، سپهری و سبک هندی* نوشته است. بنده همه‌اش را خوانده خیلی تحت تأثیر اندیشه‌های ایشان قرار گرفتم و حسن کردم الان کسانی در ایران پیدا می‌شوند که جبران مافات بکنند و در راستای معرفی بیدل پس از شفیعی کدکنی گام مهمی برداشته‌اند. اثر خود آقای حسینی یک پیشنهاد خوبی به‌علاقه‌مندان ادبیات فارسی غیر ایرانی کرده‌اند که جا دارد این‌جا ذکر شود: *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

«اولی آن است که علاقه‌مندان ادبیات فارسی و خیرگان ادب و آشنایان شعر بیدل در خارج از ایران در تصحیح و چاپ آبرومندانۀ آثار بیدل و ایضاً در توضیح ویژگی‌ها و مشکلات شعر بیدل و روشنگری محسنات آثار او بکوشند و کار معرفی بیدل را یکسره به‌تذکره‌های گذشتگان وا نگذارند»^۱.

۱. حسینی، حسن: *بیدل، سپهری و سبک هندی*، انتشارات سروش، تهران، ص ۱۲.

حتماً پیشنهاد خوبی است و برای اطلاع آقای حسینی می‌خواهم اظهار کنم که افغانستان در چاپ آثار بیدل آن‌طور که شاید و باید گام مهمی برداشته است. و از میان دانشمندی و نویسندگان معروف هند و پاکستان نیاز فتحپوری، مجنون گورکھپوری، دکتر عبدالغنی، دکتر سید عابد علی عابد، دکتر سید عبدالله و پروفیسور حمید احمد خان و غیره در توضیح ویژگی‌ها و مشکلات شعر بیدل و روشنگری محسنات او مقالات خیلی مهم و ارزنده‌ای نوشته‌اند. اما متأسفانه تاکنون به‌زبان فارسی ترجمه نشده است.

مقاله دکتر سید علی محمد سجادی تحت عنوان «بیدل در دیار بیدلان»^۱ مقاله خوبی است که ایشان آن را به‌پنده به‌عنوان دوست ناشناخته اهداء کرده‌اند. بنده خیلی منشرکرم و در این کنفرانس آرزومند ملاقات ایشان هستم. ایشان نوشته‌اند:

«در ایران امروز بیدل‌شناسی و بیدل‌گرایی خود مکتب تازه در میان اهل ادب و همچنین شاعران جوان ایران و پژوهندگان دانشجو به‌حساب می‌آید و آنچه بیشتر این امر را رونق بخشیده است ویژگی‌های ابهام و ایهام و ایجاز، اندیشه ژرف و سخن سنجی و سخندانی شاعر از یک سو و تمایل شدید اهل ذوق به‌بازشناسی شاعرانی چون بیدل از سوی دیگر است»^۲.

گوینده معروف یوسف علی میرشکاک هم مقاله‌ای به‌عنوان «یادواره مولانا عبدالقادر بیدل» در روزنامه جمهوری اسلامی به‌چاپ رسانیده‌اند که ایشان به‌طور اختصار احوال و آثار بیدل را معرفی کرده‌اند.

علاوه بر این نویسندگان، آقای علی دشتی در «نگاهی به‌صائب» و سعیدی سیرجانی و خسرو فرشید ورد و غیره اشاره‌ای به‌بیدل در گفتارهایشان کرده‌اند.

بیدل‌شناسان افغانستان

آقای استاد صلاح‌الدین سلجوقی کتابی خیلی ارزنده به‌نام نقد بیدل نوشته‌اند که آن را پوهنتی وزارت و دارالتالیف ریاست کابل در سال ۱۹۲۴ میلادی به‌چاپ رسانیده است.

۱. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره ۶.

۲. همان، ص ۳.

این اثر به‌راستی مطالعه انتقادی سخنان بیدل است و راجع به احوال بیدل و اوضاع اجتماعی عصر وی بیش از یک صفحه چیزی در آن نیست ایشان می‌نویسد:

”چون بنده هیچ‌گاه مورخ و متتبع تاریخ نبودم و هیچ‌وقت نمی‌خواهم عالم و ادیب و فیلسوف را در هیچ‌جا مطالعه کنم الا در سخن و در اثر او“^۱.

حال آن‌که بیدل در آغاز عنصر دوّم می‌نویسد:

”از آن جمله وارداتی که در ضمن بعضی احوال از پرده تأمل ظهور نموده بود در ذیل فواید صحبت‌ها از تنق بی‌رنگی چهره وقوع گشود به‌جلوگاه تحریر می‌آرد تا میرهن گردد که خیالات بیدلی نیز عالمی دارد“^۲.

و در عنصر چهارم می‌نویسد:

”در این عنصر مطرب انجمن تقریر را به‌افشای رموز بعضی مقامات آهنگ منتخب نوایی است... تا گوش اثر اسرار نیوش به‌زمزمه قانون بیدلی بساط تغافل نجیند و نگاه معنی آگاه از این رنگ شکسته بال غبار انحراف نبیند“^۳.

از این اقتباس برمی‌آید که وی اندیشه‌های مخصوص خود را تحت تأثیر ماجراها و پیشامدهای گوناگون به‌کسوت نظم درآورده است. لذا سرگذشت بیدل به‌اندیشه‌های او همانا نسبت تن و جان دارد و نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

استاد صلاح‌الدین سلجوقی بدون تردید از جمله دانشوران و نویسندگان برجسته افغانستان هستند که بنابر وسعت اطلاعات خاصه در فلسفه و انواع علوم و آشنایی به‌زبان‌های اروپایی مثل انگلیسی و فرانسه اثر ارزنده‌ای راجع به‌کلام بیدل نوشته‌اند. بنده آن را از اوّل تا آخر مطالعه کرده‌ام.

آقای استاد خلیل الله خلیلی هم کتابی به‌عنوان فیض قدس نوشته‌اند که در سال ۱۹۵۵ میلادی در کابل چاپ شده. محمّد ریاض درباره‌ی این کتاب می‌نویسد:

۱. نقد بیدل، مطبوعه کابل، ص ۸۷.

۲. چهار عنصر، چاپ نولکشور، ص ۳۹۰.

۳. همان، ص ۵۱۲.

"در بیدل‌شناسی تاکنون آثار ارزنده به‌زیان دری‌فارسی ارائه گردیده، ولی اکثر آن‌ها محتوی منتخبات نظم و نثر و پاره‌ای از افکار و عقاید وی می‌باشد. راجع به احوال عجیب شاعر و نویسنده مبدع به‌فارسی کمتر کسی دست زده است. چنین نیازی را اثر شادروان استاد خلیل الله خلیلی موسوم به فیض قدس تا حدی مرتفع می‌سازد. کتاب دارای یکصد و دو صفحه در قطع بزرگ می‌باشد".^۱

آقای خلیل الله خلیلی از این حیث از جمله شخصیت‌های برجسته است که کلیات بیدل را در چهار جلد تدوین و تصحیح کرده انتشار داد، و او توانسته همه آثار بیدل را از اوّل تا آخر با کمال دقت بخواند. این کار او از مهم‌ترین کارنامه‌هایی است که تاکنون در کابل انجام یافته. ایشان مقدمه هم بر کلیات نوشته که نشان‌دهنده نگاه ژرفای ایشان هست. خلاصه اندیشه‌هایشان در این مقدمه آن است که:

"بیدل در اقسام شعر آزمایی کرده خاصه در غزل تشبیهات و استعارات بکر و صنایع ظریفه به‌کاربرده است. اندیشه‌های عرفانی و مسائل عالی است که در یک قسمت غزل‌هاست خاصه اسرار توحید، هستی، موقف انسان را به‌طور حیرت‌انگیز بیان کرده و قسمت دوم غزلیات فارسی مضامین پیش پا افتاده دارد".^۲

پروفسور غلام حسن مجدّدی اثری به‌نام بیدل‌شناسی در دو جلد نوشته‌اند. این کتاب تا اندازه زیادی مجموعه‌ای است از اقتباس‌های سه کتاب که قبلاً ذکر شد: نقد بیدل، اثر صلاح‌الدین سلجوقی؛ احوال و آثار میرزا عبدالقادر بیدل، اثر دکتر عبدالغنی و فیض قدس اثر استاد خلیل الله خلیلی. به‌علاوه مشتمل است بر سه خطابه‌های الکساندر بوزانی که در کنفرانس درباره بیدل در کابل ارائه کرده بود. این کتاب را دانشگاه کابل انتشار داده است.

علاوه بر این سه کتاب، بسیاری از گفتارها درباره بیدل در افغانستان نوشته شده که برخی از آن به‌دست بنده رسیده است و ذیلاً نقل می‌شود:

۱. دانش، اسلام‌آباد، شماره ۱۲.

۲. مقدمه کلیات بیدل.

۱. «سبک هندی و مکتب بیدل»، حبیبی عبدالحی، کابل، مجله کابل، ج ۴، شماره ۲۱
۲. «میرزا عبدالقادر بیدل»، قاری عبدالله، مجله کابل، ج ۱، شماره ۳۴؛
۳. «عرس حضرت بیدل»، محمد ابراهیم خلیل، آریانه، کابل ج ۹، شماره ۱، ۱۲-۴
۴. «بیدل‌شناسی در اتحاد شوروی»، اسدالله حبیب، مجله ادب، دوره ۲۱، شماره ۵ و ۶-۵؛

۵. «بیدل بزرگ‌ترین شاعری صوفی بعد از جامی»، محمد عثمان خواجه، ملال/کراچی، ج ۹، شماره ۲، ۶؛
۶. «شرحی بر یک غزل بیدل»، محمد کاظم کاظمی، روزنامه جمهوری اسلام ایران.

گذشته از این آقای استاد محمد عبدالعزیز مهجور هم چند آثار درباره بیدل به چاپ رسانیده‌اند.

۷. «شرح مستزاد ابوالمعالی بیدل».
۸. «آئینه بندان حیرت بیدل».
۹. «کامدی و مدن» از این جمله کامدی و مدن را مورد مطالعه قرار داده‌ام. به‌علاوه چه بسا آثار و مقاله‌هایی است که بنده نتوانسته به آن‌ها برسد اما امیدوار برادران دانشمند افغانی ما بدان اشاره کنند.

بیدل‌شناسان تاجیکستان

بنده که خیلی دور از سرزمین تاجیکستان زندگی می‌کنم ممکن نیست کارهایی که در تاجیکستان در زمینه بیدل تاکنون انجام یافته است، به‌دسترس بنده رسد. آقای اسدالله حبیب مقاله‌ای تحت عنوان «بیدل‌شناسی در اتحاد شوروی» در مجله ادب، کابل، دور ۲۱، شماره ۵، ۶ انتشار داد که متأسفانه به‌دست بنده نرسیده است. البته ترجمه اردوی آن که دکتر شعیب اعظمی، استاد بازنشسته فارسی جامعه ملیه اسلامی، دهلی نو انجام داده در مجله مهر نیمروز، کراچی، ج ۲، شماره ۹ به چاپ رسانیده، به‌دست بنده رسیده است. حتماً کاری است ارزنده. ایشان از سیر تحقیقات و مطالعات در باب بیدل در جماهیر شوروی به تفصیل گفتگو می‌کند و آثاری را که به‌وسیله محققان نامدار آن

منطقه نوشته شده تعريف و معرفى مى‌نمايد. خيلى خوشبخت شدم كه بيدل در روسيه پيش از ميهن خود مورد توجه دانشمندان آن سامان قرار گرفته آن هم وقتى كه در زادگاهش او را تقريباً از ياد برده بودند. اين‌جا نياز به نقل اين گفتار نداريم زيرا عموم دانشمندان از آن آگاه هستند. البته پس از مطالعه اين گفتار بدين نتيجه رسيدم كه نويسندگان شوروى روى هم‌رفته نتوانسته‌اند پژوهش خود درباره احوال بيدل و افكار وى را با جديت و با كمال احتياط انجام دهند. از جمله آثارى كه از ارزش و اهميت بسيار برخوردار است اثر صدرالدين عيني است به نام *ميرزا عبدالقادر بيدل*. اين كتاب را در خط روسى نزد شادروان استاد پروفيسور سيد حسن (پتنا) ديده بودم اما به علت ناآشنايى به زبان روسى نتوانستم مستقيماً از آن استفاده كنم اما آن‌چه كه آقاى استاد اسدالله حبيب نوشته‌اند معلوم مى‌شود كه زندگى بيدل را در پنج دوره تقسيم نموده‌اند. با درنظر داشتن مشروح احوال و چگونگى گذشت زندگى بيدل و استفاده او از محضر اين بزرگوار در يك وقت كاملاً روشن مى‌شود كه آقاى عيني دچار سوء تفاهم شده‌اند و عقيده‌اش ناشى از اين است كه كتاب بيدل چهار عنصر را با دقت كامل نخوانده است.

و همين حال كتاب‌هاى عبدالغنى ميرزا و ميرزاده و اسلام شاه محمدآف و الياس نظام‌الدين آف به چشم مى‌خورد كه در نوشتن شرح حال بيدل از عيني پيروي كرده و كتابش را مورد استفاده قرار داده‌اند.

يرزى بچكا هم در كتاب خود *ادبيات فارسى در تاجيكستان* فصلى به عنوان *بيدل* و *بيدل‌گرایی* نوشته كه در آن كارهايى كه درباره بيدل در تاجيكستان تا آن هنگام انجام يافته به‌طور مشروح مورد بحث قرار داده است. اين كتاب حتماً از نظر دانشمندان گرامى گذشته است لذا نياز به تكرر آن ندارم. ايشان مى‌نويسد:

«شاهجهان با بنا كردن تاج محل در آگره و كاخ طاووس در دهلى كشور را به‌ورطه اديبار و بدبختى سوق داد. كاخ طاووس كه با شكوه‌ترين عمارت اوست

پرتجمل‌تر از کاخ ورسای است ولی ساختن این کاخ نیز مانند کاخ ورسای فقر و استثمار مردم را به‌دنبال داشت^۱.

افا مریه‌ای که بیدل در سال ۱۰۷۶ هـ/ ۱۶۶۵ م به‌مناسبت درگذشت شاهجهان گفته است نمایانگر عکس این مطلب است و تا اندازه‌ی زیادی وضع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی خیلی خوبی را نشان می‌دهد.

یاد آن موسم که بی‌وهم بهار و فصل دی
 لجنم نازان، چمن خندان، طراوت گلفشان
 داشت مینای فلک جام طرب لبریز می
 شاخ گل رقاص و بلبل بسته در منقار نی
 دور سعدی بود و عهد امن و ایام شریف
 خلق در حمد خدا از عدل شاه نیک پی
 کامران شاه چو او نگذشته در اقلیم دهر
 کمترین چاکرانش پادشاه مصر و ری

ناگفته نماند وقتی که بیدل این اشعار را گفت پس از گذران بیست و دو سان از زندگی خود در نقاط استان‌های بهار و بنگال و هند شمالی به‌دهلی رسیده بود و هنوز روابط حسنه‌اش با امرای دربار برقرار نشده بود. تا چه رسد به‌دربار. لذا نمی‌توان آن اشعار را بر تملق و کاسه لیبی او حمل کرد.

آقای پروفیسور عبدالغنی میرزایف، رئیس انستیتوی خاورشناسی تاجیکستان، تحت عنوان «روابط ادبی ماوراءالنهر، افغانستان و سند در زمینه گسترش مکتب ادبی بیدل می‌نویسد:

«در ابتدای عصر هجدهم میلادی، دیری نگذشته بعد از وفات بیدل آثار او از خاک سند و عموماً پاکستان عبور نموده به افغانستان و از آن‌جا به ماوراءالنهر می‌رسد. اهل شعر و ادب ماوراءالنهر با اسلوب سخن‌سرایی بیدل آن‌قدر هم بیگانه نبودند. سبک هندی که میرزا عبدالقادر بیدل نیز یکی از پیروان همین سبک است، هنوز از اوایل عصر هفدهم میلادی در ماوراءالنهر راه یافته و در مدت کوتاه در این سرزمین به‌حالت یک سبک حکمران شعری مبدل گردیده بود. این سبک در ابتدای عصر هجدهم نیز نفوذ و پیروان زیاد داشت. بنابراین وقتی که شعرای این مملکت اشعار بیدل را دریافت می‌کنند فوراً از آن استقبال می‌نمایند.

۱. ادبیات فارسی در تاجیکستان، ص ۴۸.

طرز سخن‌گویی بیدل و معانی عرفانی اشعار او به ذوق بدیعی و سطح تفکر خپلی از شعرای ماوراءالنهر موافق افتاده بر طرفداران آن روز به روز می‌افزاید. در همین زمینه و تأثیر دیگر عامل‌های اجتماعی، فکری و غیره‌اش سال‌های سی‌ام عصر هجدهم سرکرده در ماوراءالنهر یک سبک خاص شعری، یعنی «مکتب ادبی بیدلی» به وجود می‌آید.^۱

د شناسان اروپا

میان خاورشناسان اروپایی الکساندر بوزانی تنها کسی به چشم می‌رسد که بیدل را جدیت مورد مطالعه قرار داده است. و به‌گفته پوهنیار عبدالقیوم قویم در بیدل‌شناسی:

«آن سانی که پروفیسور بوزانی درباره‌ی علامه اقبال لاهوری مطالعات و آگاهی دقیق و وسیع دارد در خصوص بیدل نیز اطلاعات خوبی را داراست. یگانه گواه ما در این مورد همانا یک سلسله کنفرانس‌هایی بود که وی در تالار کنفرانس‌های پوهنجی ادبیات ایراد کرد و مدیریت نشرات پوهنجی ادبیات همه آن کنفرانس را به صورت مرتب به‌استفاده خوانندگان گرامی گذاشته است».^۲

سه خطابه‌های ایشان به‌عنوان «وصف طبیعت در اشعار بیدل»، «ملاحظات درباره‌ی لایزم بیدل» و «نظریات یک دانشمند اروپایی درباره‌ی بیدل»، شامل کتاب بیدل‌شناسی است. بنده هم‌ا‌ش را خوانده از آن استفاده کرده‌ام.

نویسنده این سطور در مقاله‌ی دکتری خود موضوع رنالیزم را به‌طور مشروح مورد بحث قرار داده است و در آن‌جا گفتار بوزانی را هم مورد تحلیل و تجزیه قرار داده که در آن این‌جا موجب اطنا ب خواهد شد.

مع

احسن‌الظفر، دکتر سید: «تأثیر بیدل بر غالب»، دانش، اسلام‌آباد، شماره ۵۱.

احمد خان، پروفیسور حمید: «غالب اور بیدل»، همایون، جنوری-مارچ ۱۹۳۸ م.

۳. اختر، عبادالله: *بیدل، اداره ثقافت اسلامیہ، لاہور، چاپ اول ۱۹۵۲ م.*
۴. آزاد دہلوی، شمس العلماء مولانا محمد حسین: *نگارستان فارس، عاکف بکدپو، دہلی ۱۹۹۲ م.*
۵. آزاد، جگن نات: *"بیدل اور غالب"، غالب نامہ، ژانویہ ۱۹۹۸ م.*
۶. اقبال لاہوری، محمد اقبال: *بانگ درا، ایجوکیشنل بک ہاؤس، دانشگاه اسلامی علیگرہ علیگرہ، ۱۹۷۶ م.*
۷. اقبال لاہوری، محمد اقبال: *کلیات اقبال لاہوری، قادر ناضلی، چاپ فضیلت علم، کرج ۱۳۷۷ هـ ش.*
۸. اقبال لاہوری، محمد اقبال: *یادداشت های پراکنده، ترجمہ محمد ریاض، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۹۸۹ م.*
۹. اکرام الحق، شیخ: *شعر العجم فی الہند، شعبہ اشاعت الاکرام، پاکستان، ۱۹۶۱ م.*
۱۰. بیدل دہلوی، میرزا عبدالقادر: *کلیات بیدل، پوهنتی وزارت دارالتالیف ریاست، کابل، ۱۳۴۲ خورشیدی.*
۱۱. بیدل عظیم آبادی، میرزا عبدالقادر: *چهار عنصر، مطبوعہ نولکشور.*
۱۲. بیدل عظیم آبادی، میرزا عبدالقادر: *کلیات بیدل، چاپ صفدری، بمبئی.*
۱۳. بیدل عظیم آبادی، میرزا عبدالقادر: *کلیات بیدل عظیم آبادی، مطبع نولکشور، لکھنؤ، ۱۲۸۷ ہجری.*
۱۴. حالی پانی پتی، مولوی الطاف حسین: *یادگار غالب، شانسی پریس، الہ آباد، ۱۹۷۷ م.*
۱۵. حسینی، حسن: *بیدل، سپہری و سبک ہندی، انتشارات سروش، تہران، چاپ دوم ۱۳۶۸ هـ ش.*
۱۶. سرشک کدکنی، دکتر محمد رضا شفیمی: *شاعر آئینہ ہا (بررسی سبک ہندی و شعر بیدل)، انتشارات آگاہ، تہران، چاپ چہارم ۱۳۷۶ هـ ش.*
۱۷. سلیمان ندوی، سید: *انتخاب شبلی: مطبوعہ معارف پریس، اعظم گرہ، ۱۹۸۲ م.*
۱۸. شوکت، احمد حسن: *حل نکات بیدل (زندہ یادگار دوام) مطبوعہ شوکت المطابع شحہ ہند میروت، ۱۹۰۵ م.*
۱۹. صفای سمنانی، دکتر ذبیح اللہ: *تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، انتشارات فردوسی، تہران، چاپ سوم ۱۳۶۴ هـ ش.*

۲۰. عابد على عابد: "غالب اور بيدل"، نئى تحريرين، شماره ۱، مطبوعه لاهور.
۲۱. عبدالغنى، دكتور: "غالب اور بيدل"، ادبيات چكوال، ۱۹۶۰ م.
۲۲. عبدالغنى، دكتور: روح بيدل، مجلس ترقى ادب، لاهور، جولايى ۱۹۶۸ م.
۲۳. عطاء كاكوى، پروفيسور شاه عطاء الرحمن: حيرت زار (تبصره انتخاب كلام)، سلطان گنج، پتنا، چاپ دوم ژانويه ۱۹۸۱ م.
۲۴. غالب دهلوى، ميرزا اسدالله خان: غالب كے خطوط (اردو)، مرتبه دكتور خلیق انجم، مؤسسه غالب، دهلوى نو، ج ۱، ۱۹۸۴ م، ج ۲، ۱۹۸۵ م.
۲۵. فراقى، تحسین (مترجم): مطالعه بيدل فکربرگان كى روشنى ميں، يونيورسل بک، لاهور، ۱۹۸۸ م.
۲۶. مجددى، پروفيسور غلام حسن: بيدل شناسى، افغانستان، دو جلد.
۲۷. نورالحسن انصارى، دكتور: فارسى ادب بعهد اورنگ زيب، اندو پرشين سوسائتى، دهلوى، ژانويه ۱۹۶۹ م.
۲۸. نياز فتحپورى، نياز محمد خان: "غالب اور بيدل"، نگار، جنورى-فرورى ۱۹۵۷ م.
۲۹. يرزى بچكا: ادبيات فارسى در تاجيكستان، مركز مطالعات و تحقيقات فرهنگى بين الملى، ۱۳۷۲ هـ ش.
30. Abdul Ghani, Dr.: *Life and Works of Abdul Qadir Bedil*, Publisher United Ltd, Lahore, 1960.

پښتونخواه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی